

نامه سرگشاده به روسای محترم مکتب های سنتی درباره تحصیلات مذهبی در عصر علم.

درمندی که کند درد نهان پیش طبیب
درد او بی سببی قابل درمان نبود

روسای محترم مدرسین گرامی، یقین دارد موافقید که فقط انتقاد سازنده به همراه ارائه راه حل منطقی است که ضعف، خود شیفتگی و تعصب را در جوامع به تعادل می کشاند، در حالی که میدانم افرادی میتوانند با شما بحث کنند که معلوماتی در سطح شما داشته باشند معذالک با توجه به اینکه یکی از امتیازات ملت آزاد اندیش ما، آزادی گفتگو و تحمل شنیدن نظریات متفاوت است. نگارنده نو آموز، با اقرار به کمبود اطلاعات خود اجازه می خواهد در حد معلومات خویش نظریات متفاوت خود را درباره تحصیلات بیش از حد جوانان به شما و معلمین هزاران محصل مدارس دینی اظهار نماید.

بعد از مطالعات و اقامت چند ماهه در کنار مدارس مذهبی متوجه گردید مکتب های چند قرنی سنتی در سال هایی که در اروپا هنوز دانشگاه های زیادی وجود نداشت و یا در بعضی نقاط ایشان را به دانشگاه راه نمی دادند توانسته اند با تعلیم اوامر تورات مقدس سنتها و زبان عبری و به طور کلی تر دین را حفظ نمایند.

اما از زمانی که ورود دانشجویان یهودی به دانشگاه ها مقدور گردید به طوری که اطلاع دارید بتدریج چنان لیاقتی از خود نشان دادند که نخبگان این جمعیت دو در هزاری دنیا، توانستند بیست و دو در صد جوایز علمی نوبل را به خود اختصاص دهند.

بله چنانچه سال های متمادی قبل از گشایش دانشگاهها، مکتب های دینی، بنیاد علمی افراد جامعه یهود اروپا را حفظ نکرده بودند شانس چنین موفقیت هایی در اروپا بسی کمتر بود.

مدرسین عزیز، بهترین دلیل صحت هر ادعایی تحقق آنست، آیا مکتب های سنتی کوچکترین سهمی در کسب چنین موفقیت های عظیم علمی جوانان طی یک صد سال گذشته داشته اند؟ که مجوزی باشد برای ادامه تحصیل جوانان در مدارس مذهبی؟

آیا کسب چنین موفقیت های افتخار آفرین جوانان را می توان تصادفی یا حاصل تدریس کتب علمای دینی هزاران سال قبل مکتب های مذهبی دانست یا در نتیجه کلیدی هایی است که دانشگاهها در اختیار ایشان قرار داده اند؟

نیچه فیلسوف آلمانی می گوید: **رنجی که مرا از پای در نیاورد مرا نیرومندتر می سازد.**

به عقیده نگارنده دلیل هوشیاری و موفقیت دانشمندان ما به هیچ وجه به علت یهودی بودن آنها نیست این قصه دیروز و امروز نبوده، غصه قرنهایست، یهودیان مانند درختهایی که در گلدان ها رشد کنند، در نقل و انتقالات متعدد آنقدر دچار بی آبی و شکستگی گلدان و شاخه ها شده اند که انطباق پذیری با محیط، خوی ثانویه ایشان گردیده. ایشان شکست را سقوط ندانسته در حال سقوط ماندن را شکست دانسته و خود را برای درک زمان بیدار و امیدوار نگه داشته اند، هر ملت دیگری هم چنانچه در طی تاریخ رنجهای این ملت را متحمل شده بود، بدون شک هوش و نبوغ و خلاقیت او، با تلاقی افکار و تبادلات فرهنگی جهانی این چنین بالا رفته بود، که بتواند با اخذ تجربه از رویرو شدن به در های بسته فراوان، کلید موفقیت های بیشتری جمع کند.

برای مثال رعیت یزدی از نود متری عمق زمین برای مزرعه خود آب می کشد، بهترین کارگر و رعیت نمونه شناخته می شود، رعیت کنار رودخانه که بی آبی را تجربه نکرده، به نسبت کمترین محصول را دارد و استراحت می کند!

کاری به دین ندارد، آنها که هر نکته مثبت یا منفی را به دین ربط می دهند آب را گل آلود می کنند. چون این حکم طبیعت است که هر جاندار به مقتضای محیط و مکان و احتیاج خود کوشا و موفق یا تن پرور می شود. که گفته اند:

بی ریاضت نتوان شهره آفاق شدن

مه چولاغر شود، انگشت نما می گردد

جبر روزگار یهودی را همیشه مامای خویش قرار داده، به همین دلیل است که او، به مصداق این **مثل معروف** که گفته اند؛ چنانچه کلاه کچل را باد ببرد، کچل تندتر از دیگران به دنبال آن خواهد دوید، دونده بهتری بوده و به این نتیجه رسیده که تنها ماهی مرده است که با جریان آب به این سو و آن سو می رود نه انسان.

مدرسین عزیز، آیا امروز که درب تمام دانشگاه های دنیا و اینترنت، این شمشیر دودم، این اقیانوس بی انتها، این علامه خستگی ناپذیر، وقت شناس! برای کسب علوم روز به روی همه باز است، ادامه اسارت جوانان سالم در مکتب های مذهبی و تدریس همان کتب علمای دینی قرنهای پیش به وسیله معلمینی با همان طرز فکر و برداشت و معلومات، موجب اتلاف وقت سن محدود یادگیری جوانان نخواهد شد؟ آیا این خود ظلمی فاحش به ایشان و جامعه و نسل های آینده نیست؟ و این جوانان اسیر و فرزندان ایشان به نام دین جریمه هایی بسی سنگین تر از جرم والدین و معلمین امروز خود را نخواهند پرداخت؟

آیا با پیروی از فرهنگ کهنه زن ستیزی، به فرمان مرد! قرار دادن زنان، یعنی پنجاه درصد نیروی با ارزش انسانی افراد بسیار لایق جامعه در پشت پرده سیاه تعصب و پنجاه درصد دیگر به نام دین در انزوای مکتب و گتو، دهن کجی به عدالت و قربانی کردن لحظه های ارزشمند زندگی کل افراد جامعه نیست؟ **مگر خداوند فقط مرد را آفریده** که زن به فرمان او باید کجا به نشیند و چه بپوشد و...

بله فهم انسانها ارتباطی با دین یا جنسیت ایشان ندارد تا زمانی که همه جوانان جوامع اعم از زن و مرد، با تطبیق خود با روند تمدن، بخشی از سازندگان معقول دنیا نباشند، سربار و از دید جهانی موجوداتی زائد، و بهانه ای خواهند بود در دست مغرضین.

ماکس وبر می گوید: برای توضیح هر واقعه اجتماعی باید به سراغ انگیزه هایی رفت که در پیدایش آن نقش داشته اند، و نیز باید دانست که واقعه سازان، خود آن را چگونه می بینند، ببینیم چه گروهی سود می برند، افراطیون باید توجه داشته باشند نتیجه متکی نمودن جوانان به تقدیر پوچ بی قدرت و موهومات، تنفر از دین خواهد بود.

و غافل ترین مردم دنیا کسانی هستند که از دگرگونی دنیا پند نمیگیرند، **نیچه می گفت:** نه تنها عقل و خرد هزاران ساله اجدادی به ما ارث رسیده، بلکه اشتباهات و خرافات اجدادمان نیز به ما رسیده. بله تا بستری نباشد نهادی پا نمیگیرد، افراطی امروز فارغ التحصیل خانواده و مدرسه دیروز است. وقتی که مدرسین و پدر و مادران آموخته های غلط و ندانم کاریهای ارثی خود را به نام تعلیمات دینی به بچه ها می آموزند و آن را دینداری! می نامند چه می توان انتظار داشت؟ افسوس که اینگونه مدرسین، خصوصاً پدر و مادران توجه ندارند، علم امروز در مرزها به نام دین توقف نمیکند. **نجات قطره در پیوستن به دریاست**، دریای آزاد اندیشی نه تعصب، شیشه کبودی را که ایشان جلو چشم فرزندان قرار می دهند، بینایی ایشان را برای تمام عمر مختل خواهد کرد.

مشکل امروز ما از مذهب نیست از جامعه روحانیت نیست، بلکه از معدود افراطیون و تبلیغات ایشان و پوشاندن لباس تقدس به موهومات بااستناد کتابهای قدیم و جدید درباره نحوه اجرای اوامر است، که توجه ندارند، جوانی که واپس گرا شد حتی عیوب جوامع را حسن پنداشته، نه مداوا پذیر خواهد بود نه مدارا پذیر بقاء و قبول اوامر دینی در زمان حال، بستگی به قبول فهم عامه و دوام رشته ارتباط با دنیا را دارد که هر دوی آنها سر به دامن، زمان و خانواده می ساید که باید مراقب باشند موهومات و مهملات تا زمانی در ذهن ها می ماند که پیمانها پر شود و پیمانها و محتوی بر زمین ریزد.

گاندی می گوید: رأی منطقی یک نفر، می تواند رأی اکثریت واقع گردد. بله گاهی یک فرد ملتی را باز خرید میکند. مسئولیت من و شما و فرد فرد افراد جوامع است که با کوشش خویش از توسعه تاریک اندیشی و نفرت جلوگیری کنیم. که نقطه شروع آن خانواده است. چون هر تحول و تغییر و تبلیغی در جوامع و خانواده ها، در نهاد خویش سیر تکاملی خود را خواهد داشت، که رشد کجروی در عقاید، ویرانگرترین آنهاست، در حالیکه همه وارثین ادیان و عقاید یا روشها کوچکترین اختیاری در قبول یا رد این تحفه ها نداشته اند. در زبان فارسی مثالی داریم که می گوید: آدمی که به ستاره زیاد چشم می دوزد، زمین زیر پای خود را نمی بیند و سرنگون می شود. آیا جوانان باید به رهبری مدرسین با توجه زیاد به گفته ها و نوشته های ستارگان، علمای دینی گذشته، که مطابق علم و فهم زمان خود و مخاطبین عصر خویش گفته و نوشته اند از ابتدای شکوفایی خود سرگردان و از علوم روز غافل و برای تمام عمر سرنگون گردند؟ و به جای مفید و سازنده بودن سربار و با پول صدقه زندگی خود و خانواده محروم خود را ادامه و گروهی فرزندان تاریک اندیش تحویل جامعه بدهند؟ بعد بگویند:

آتش به دو دست خویش در خرمن خویش

من خود زده ام، چه نالم از دشمن خویش؟

مگر جوانان معتقد و متعادل پیرو تمدن روز که به دانشگاهها رفته و با اخذ دکترا و درجات دیگر به رفاه رسیده اند گمراهند؟ مگر نمی توان بدون مارک تظاهر و تبعیض عالم بود و به حقیقت ایمان داشت؟ رنگ و اسیری برای چه؟

به عقیده من انتخاب رنگها موجب دورنگی ها و بهترین رنگ ها بی رنگی و سالم ترین و مطمئن ترین مکتب ها مکتب خانواده است. خاصه آنکه پدر و مادرها خود جهان بین باشند، همانطور که ما ایرانی ها هرگز مکتبهای دینی نداشتیم و ۲۷۰۰ سال معتقد باقی مانده ایم و جوانان متعادل امروز ما از بهترین جوانان تحصیل کرده به شمار می آیند و خالی از هرگونه تعصب با دنیا هم آهنگ هستند.

می گویند: اگر می خواهیم به ببینیم چه هستیم به ببینیم چه بودیم و اگر می خواهیم به ببینیم چه خواهیم شد به ببینیم چه می کنیم. بزرگترین قدرت ثروت یا فرزندان زیاد نیست، قدرت چگونگی به کار بردن قدرت است و به حکم زمان چنانچه فرزندان بهتر از والدین خود نباشند عقب افتاده محسوب خواهند شد، نباید بگذاریم عقاید و احساسات فرزندان ما را به نام دین مسموم و به بازی بگیرند و یگانه سرمایه واقعی خانواده ها را برابیند، تنها مکان مطمئن آموزش دین، یعنی انسانیت و به کار بردن متعادل این امر خصوصی، چهاردیواری محیط خانواده است، وگرنه فروپاشی یک فرد یا خانواده یا جامعه، بهر حال فروپاشی است، چه از راه بی دینی مفراط چه از راه خطرناکتر دینداری مفراط! **واقعیت این است که رفتار انسانی افراد معیار انسانیت ایشان است نه نوع دین و روش خاص و کم یا زیاد آن.**

ناپلئون می گفت: برای من آدمها مثل اعداد هستند و ارزش هر کدامشان بسته به این است که در کجا قرار گرفته باشند مثل عدد یک وقتی تنهاست فقط یک است اما وقتی جلوش شش صفر قرار گرفت، می شود یک میلیون.

آیا باید به توصیه شما به دست خود جوانان را به نام دین به دور از درک وقایع علمی و اجتماعی جامعه جهانی به جای افرادی مفید و تولیدکننده با افتخار، به مرتبه مصرف کننده محتاج، یعنی شهروند درجه سه جهانی، بدون مشارکت در پیشرفت علمی دنیا در پیله عقاید خام درآوریم و مفتخر هم باشیم که فلان دعا را خوب می خواند؟ بطوری که دیگر چیزی برای مبادله با جامعه متمدن جهانی نداشته باشیم که دنیا بخواهد با ما مراده یا داد و ستد علمی و اقتصادی و اجتماعی داشته باشد و ما را به حق همان عدد یک مطلق عقب افتاده ولی به گمان شما دیندار ببینند! بس کنید، **کوشش برای اثبات موهومات به نام مذهب، در واقع تقلا برای مرگ آن مذاهب است.**

گرخطایی از تو سر زد، در پشیمانی گریز

از خطا نادم نگردیدن، خطای دیگری است

به عقیده من ریشه فرهنگ جهان امروز در کسب معلومات هر روزی دانشگاهها و اینترنت است و دنیا دنیای تطبیق دادن است نه یک سونگری، آینده متعلق به تغییر پذیران است نه متحجرین و نطفه نکبت نفرت زمانی بسته می شود که مذهب وسیله ارتزاق و دین معیار شناسای انسان ها قرار گیرد و زعمای دینی تصور کنند خوار نمودن دیگران یعنی عزیز شمردن خود!

اقبال لاهوری چه زیبا گفته: جهنم، نه مکانهایی بلکه حالاتی است که انسانها گرفتار آن می شوند. بله ترویج مهملات به نام دین کسی را نمی کشد، ولی آرزوی مرگ به وجود می آورد. بسیاری علمای دینی که گفته های ایشان آموزنده و بجاست ولی دینی بودن به معنای دانایی در همه امور نیست، بسیاری شعرا و نویسندگانی که عالم مذهبی نبودند و گفته ها و نوشته های آموزنده ایشان جاودانه است. چه شخصی گفته مطرح نیست، چه گفته مطرح است.

بسیاری از مردم به سابقه تاریخی کتب علمای مذهبی که اکثراً حاوی طریقه اجرای اوامر دینی در مکان و زمانهای مختلف است بیشتر از واقعیات محتوای آنها تعصب و توجه دارند. این کتابها که در قرنهای پیش شاید از بهترین ها بودند، باید با احترام به کتابخانه ها برگردند،

نه آنکه با تدریس آنها در مدارس، کودکان را گرفتار و از فراگیری علوم روز محروم کنند. اغلب نوشته های این کتابها ست که افراد مطلع، با علم به اینکه همه ادیان توحیدی از یک پستان شیر نوشیده اند، یک جانبه به نام دستورات دینی خاص، به مصداق حقیقت ناقص از هر زبانی شنیده شود دروغی است کامل، بر علیه یکدیگر به کار می برند، و چون بی گناهی و جاهت خود را در زشت نمودن دیگران میدانند برای نفی این یکی دیگری را خوار می نمایند که به هدف خود که خنثی نمودن همه است برسند و در این باره کتاب ها می نویسند. اینگونه منتقدین مانند موربانه همه چیز را میخورند جز غم صاحب خانه را و توجه ندارند انتقاد بی جا، بد گوئی است و با کشتن مورچه عقرب ادب خواهد شد!

همانطور که مسئله حقوق بشر و نظم نوین جهانی دگرگون شده و می گوید، هر حکومتی طبق قوانین خودش نمی تواند با اتباع خود به هرنحوی که بخواهد رفتار نماید، ظاهراً چهار دیواری و اختیاری ادیان هم در حال دگرگونی است و ضامن اجرای این تحول، مانند مسئله حقوق بشر، عضویت قهری در تمدن رو به تکامل روز است و ما نیز، چنانچه به جای تقلید از گذشته در تکامل فهم نکات دینی درحد توانایی های جوانان امروز اقدام نکنیم و تحت تأثیر آنها که دین را ابراز دست خود قرار داده اند قرارگیریم از تمدن جهانی به دور خواهیم افتاد و چنانچه روش گروهی را غلط بدانیم پاسخ به یک فکر و روش بد ارائه یک فکر و روش بهتر است. نه اشاعه موهومات و تنفر، نگارنده یقین دارد هدف افراطیون ابداء ایجاد دوثیت نبوده و نیست ولی اعمال ایشان دوثیت آفرین بوده و هست، **دوثیت به هر نامی باشد خمیر مایه نفرت است.**

هرگز نمی توان و نمی باید از اعمال و افکار همه علمای دینی گذشته و امروز انتظار داشت که معیار اندیشه های ایشان همان باشد که فرزندان امروز احتیاج دارند هرگز، دنیا دنیایی نیست که بتوان حتی در قاره خود کاشت و خود درو کرد و خود خواند و خود عمل کرد، حتی استقلال کشورها به معنای چهار دیواری و اختیاری دیگر جذابیت ندارد چه رسد به گروه. وقتی امر دینی را از اجداد خود یاد گرفتیم و اجرا کردیم سنت است هنر نیست، هنر این است که با توجه به زمان و مکان درست بیاندیشیم با آزاد اندیشی بهتر اجرا کنیم نه آنکه گفته یا نوشته هر غیر مسئولی را دستور بدانیم.

توانایی عاقلانه آنست که جوامع با تطبیق روشهای خویش هر چه بیشتر مکمل یکدیگر و جهانیان باشند، چنانچه در طی تاریخ ادیان به جای کوشش جهت مغلوب کردن عقاید این و آن مکمل یکدیگر بودند دنیا دنیای دیگری بود. مسئولیت همه پدر و مادرها و رهبران ادیان است که به همه بفهمانند، گرچه در روش متفاوتی ولی برابریم، همه و همه وارثان بی اختیار روشها و ادیان جهانی و مسئولیت یا حق انتخاب نداشته ایم که بتوانیم امتیازی بخواهیم.

آنها که طالب امتیازند، از غلبه تمدن یکی بر دیگری هراسانند، و همین ترس است که دنیا را نا امن کرده، در حالی که کوتاه نظری است چنانچه کسی موفقیت تمدن یا گروه مقابل را مرگ تمدن گروه خود بدانند، بفرموده حافظ:

نا امیدم مکن از سابقه لطف ازل

تو پس پرده چه دانی که خوبست و که زشت

فطرت انسان تنفر از هم نوع نبوده و میان انسان با انسان تفاوتی نیست هر رنگ و نوع لباسی به نام روش یا مرام به تن کند قابل احترام، اما به حکم زمان شستنی است همانطور که **شوروی قدر قدرت درعین استواری دیروز و امروز، ملزم به شستن مرام مجهز به ده هزار بمب اتمی خود و همراهی با تمدن روز گردید.**

بله ما کم حوصله هستیم والا حکم تنازع بقا انتخاب روش ها و مرام های اصلح تر را دیکته می کند و گفته ها و نوشته های غیر قابل انطباق با زمان اجرا و دور از عقل جوامع را به کنار می زند، همانگونه که بعد از دو هزار سال ذلت و دادن میلیونها کشته، دیدیم پاپ اعظمی مطلع، به پا خاست و گفت برادر بزرگ ما، قوم یهود در زمان عیسی مسیح اسیر دست رومیان بوده و این رومیان بودند که عیسا جوان یهودی را به روش خود کشتند. اضافه میکنم، به گونه ای که ناحقی کشتن او، موجب بر حقی مظلومیت او گردید، بله حقایق بر ملا میگردد. بازنده آناند که به تأخیر آن کمک می کنند، چون همه ما تماشاچیان بی اختیار عبوری دو روزه ای بیش نیستیم.

خروسه سرما خورده بود به مرغه می گفت من غصه نمی خورم که سرما خورده ام و نمی توانم بخوانم، غصه این را می خورم که با نخواندن سحرگاهی من آفتاب نخواهد توانست طلوع کند! جوش و خروش و ادعاهای انسانها در مقابل حکم تنازع بقا کمتر از ادعای جناب خروس نیست!

در دنیای امروز، باخت یک گروه دینی موجب برنده شدن گروه دیگر نیست قبول کنیم من بدون وجود تو وجود نخواهم داشت و تو بدون وجود من نخواهی ماند. و تا روزیکه دنیا بدور از رنگ و مذهب و نژاد و فرقه به امنیت فرد اهمیت ندهد امنیت و آسایش جمعی وجود نخواهد داشت، اگر چنین نکنیم زیست همه ما به خطر به خواهد افتاد، کوتاه نظری است چنانچه افراد هر کس را که موافق و برله اندیشه خود ندانند بر علیه خویش بدانند، دنیا به دانش برتر ارج می نهد و جایزه می دهد، نه به ایمان بیشتر، ایمان انسانها هیچ ارتباطی با نوع دین یا روش خاصی ندارد. بهر طریق ایمان رابطه فرد است با خدا و بس، دین برای مقابله با بی دینی به بشریت ارائه شده نه برای تبلیغ نفرت و جنگ بین ادیان یا روشهای خودی و بیگانه، صلح بین ادیان نیز وقتی مقدور خواهد شد که نوشته های دینی ضد ادیان و گروه ها از فرهنگهای همه ادیان حذف گردد، چون در تمام طول تاریخ دنیا، بسیاری بوده و هستند که به استناد این نوشته ها مردم را اغوا و برای حفظ منافع خود، ضدیت ایجاد کرده اند. خونین بودن اوراق تاریخ ادیان نیز دلیلی جز این ندارد، چون حذف همه نوشته های ضد ادیان و روشهای دیگر، امکان پذیر نیست باید دست به دامان انسان و انسانیت شد، از طریق خانواده ها از فرد فرد انسانها خواست از خود و فرزندان خویش شروع کنند تا به جز خدا نبینند. بله یک فرضیه امیدوار کننده بهتر از یک واقعیت نا امید کننده است.

تنها در این صورت است که تبعیض بین ادیان و گروهها، در مقابل ایمان از میدان مسابقه و سلطه جویی یکی بر دیگری، خارج، و رده بندی های هزاران ساله که هر فردی خود را نماینده دین خود می دانست منسوخ و هر فردی به اعتبار آنکه انسانی از انسانهاست فقط و فقط مقام و توانایی های شخص خود را بدون اینکه اقلیت یا اکثریتی درکار باشد نمایندگی خواهد کرد، و با توجه با اینکه زبان اتهام و فاصله گیری از حقیقت، بین ادیان و روش ها سابقه طولانی دارد، دیگر اکثریتی حتی از یک دین مشترک در میان نخواهد بود که فارابی

را به اتهام اینکه فلسفه را بالاتر از نبوت جای داده منحرف از دین بنامند! یا ابن سینا تاج افتخار ایرانی را زندیقی که علم او، مایه ضلالت است بشناسند و کتاب های او را بسوزانند و بگویند چون منکر معجزه است، به همان اندازه که خداوند بزرگ است ابن سینا کذاب است!

یا ابوریحان بیرونی را به دلیل اینکه پانصد سال قبل از کپرنیک، گردش زمین را بدور خورشید منطقی ندانسته و فعل و انفعالات زیست شناسی را تابع قوانین علمی شمرده، بدعت گذار در دین و منفور بشناسند! یا جنازه حکیم ابوالقاسم فردوسی را به گناه اینکه در شاهنامه مدح گیرها گفته، به قبرستان مسلمین راه ندهند! یا کتابهای ارزشمند زکریای رازی، کسبیکه ایام زندگی او را دوران رازی می نامند، به جرم اینکه اصالت معجزه را زیر سوال برده حرام و کتابهای او را آنقدر بر سرش بکوبند که نابینا بمیرد!

اینها ذره ای است از خروارها، ما امروز می فهمیم که دارندگان چنان عقاید مذموم، چقدر عقب مانده بودند، با روشنگری نگذاریم آیندگان چنین برداشت هایی درباره نسل حاضر، یعنی من و شما داشته باشند چون توفیق یا عدم موفقیت جوامع، رابطه مستقیم با شرکت، یا عدم مشارکت افراد، همراه با قبول مسئولیت دارد به فرزندان بفهمانیم آنجا که انسانیت نباشد دین نیز نخواهد بود و بزرگترین دشمنان شما دوستان نا آگاه شما هستند که شوکران را به جای نوشدارو، نفرت را به جای محبت تجویز می کنند. والا به گفته برنارد شاو: در دنیا یک دین وجود دارد به هزاران نام!

ادیان یا فرقه ها بنا نبوده و نیست که مقابل یکدیگر قرار گیرند بلکه برای تأمین صلح و امنیت پیروان خود می توانند و می باید مکمل یکدیگر باشند، در این صورت است که اقلیت هایی در میان نخواهند بود که دانشمندان آنها از ترس نمایندگان ادیان اکثریت، حرف های منطقی خود را از زبان حیوانات در کتابهای ارزشمند فراوان مانند کلیله و دمنه و موش و گربه و شعرای نامی بگویند. مدرسین عزیز، دانش سطحی هرگز بینش صحیح به همراه نمی آورد، فضیلت درک صحیح اوامر است.

خانواده های متمدن دنیا در عین گوناگونی یک گونه اند چون وجه مشترک ایشان دین نیست، علم است و اطلاع، فرزندان را عالم علم بار بیاوریم و ببینیم دانشمندان افتخار آفرین ادیان مختلف دنیا در چگونه خانواده هایی با چه افکاری پرورش پیدا کرده اند تا به موفقیت رسیدند و بیش از همه متولیان دین به بشریت خدمت کرده اند. خداوند به ما چشم داده ولی دیدن بدون واسطه، فقط به عهده خود ماست، اوامر دینی به ما پیغام می دهند و زمان راه اجرای صحیح را به ما نشان می دهد این راه رستگاری را به نام دین به روی مردم ننیدید.

مدرسین عزیز، ضمن ادای احترام و قدردانی، تردیدی ندارد تنها گروهی که یهودیت را حفظ کرده، یهودی مقید و بسیار محترم ارتدکس بوده، امروز گروه محدودی از ایشان جنگ عقیدتی خود را بداخل خانواده ها کشانده و بدون توجه به سرخوردگی ها و دگرگونیهای بیشمار مانند سایر بنیاد گرایان، صادقانه و صمیمانه، متأسفانه با خشک اندیشی سعی دارند امانتی را که قرنهایست به ارث برده اند به همان صورت و کمیت و کیفیت حفظ و تبلیغ و اجرا کنند که مبدا احکام و پیروان در حال گریز از دست بروند، ولی با تمام کوشش خود می بینند که طبق آمار هر روز عده ای در حقیقت با مهاجرت معنوی خود از دست میروند. آیا هرگز سوال کرده اید چرا؟ شما معلول را می بینید و هراسان می شوید و کوشش خود را بیشتر میکیند ولی در اثر شیفتگی به دین، علت را نمی توانید یا نمی خواهید ببینید، علت، تعلیمات بنیادین نامناسب و نا متجانس با زمان است. شما مسئولید! که با طرد نکردن افراطیون خودی! و نادیده گرفتن قرنهای هزاران سال رشد فکری بشر، همراه با پیشرفتهای حیرت انگیز شبانه روزی ما فوق معجزه جاری، صمیمانه شنای مخالف جریان سریع آب و سایر غیر ممکن ها را تدریس و در حالیکه آب شهر در خطر قطع فوری است، ب فکر چگونگی استحمام! اوامر را فریاد ولی موهومات را تبلیغ و عده ای را مجاب و گروه بیشتری را فراری حتی اصل قابل اجرا بودن اوامر را برای گروهی به زیر سوال میبرید که سردرگمی امروز جهانیان را میتوان نشانی از این واقعیت ها دانست. در اثر نقاب تعصب توجه ندارید. استناد شما به بعضی نوشته ها و گفته ها، عذر بدتر از گناه است که با آن میتوان مریدان بد بخت را به دوران گذشته برد! ولی نمیتوان به دنیای امروز برگرداند. به گفته مولانا باید مغزها را برداشت، پوسته های ناقص تمدن روز، که در حد معلومات عهد عتیق گفته شده رابا واقعیتها تطبیق داد. آیا منع قانونی حکم اعدام و بسیاری از قوانین مترقی کشورهای پیشرفته، نفی و دهن کجی به اوامر اکید ادیان است؟ یا همگامی با تمدن روز و ارتقاء آن، دیدی روشن بین میباید تا دریابد این همان پیروی از تمدن روز است نه بی توجهی، آیا بهتر است در جهت حرکت آب شنا کرد؟ یا در حالیکه در تورات مقدس ایداً چنین و عده ای داده نشده، به توصیه شما آنقدر باید در مرداب، مانند دوران جاهلیت قبل از ادیان، ناآگاه ماند، تا شاید کسی از آسمانها بیاید و همه را نجات بدهد!

خیر Life is not Rehearsal انسان دو دفعه بدنیا نخواهد آمد، دشمنی با نوآوری، بااستناد ثابت بودن اوامر، دلیلی است قاطع به عدم توجه به فلسفه دین، در تمام دنیا نا آگاهان متعصب ترند والا انعطاف پذیری و تطبیق دادن اوامر با زمان اجرا، نفی آنها نیست، بقای آنهاست. چنانچه افراد به اقتضای زمان و مکان به زبانهای غیر از زبان مادری صحبت و فکر میکنند نفی زبان مادری و توهین به مادر نیست. این شب پرستانند که حدیث خواب گویند و شیفتگان را به سراب گمراهی می کشانند، سکوت را بشکنید، تمام بدبختیهای دنیا از عدم اطلاع بر میخیزد. مهمترین وظیفه شما و من ارائه اوامر مترقی تورات مقدس به جهانیان است نه ترویج موهومات.

آگاهی بیشتر و تطبیق اوامر ادیان با زمان اجرا آن قدر مهم است، که خود اوامر اهمیت دارد، چون تطبیق و قابل تطبیق بودن با زمان است که ارزش واقعی آنان را نمایان و جاویدان می کند. از جمله، اوامر ده فرمان تورات مقدس که امروز بعد از سه هزار سال تازه و در هر کاخ یا بیغوله ای قابل اجراست. هزاره ها نتوانسته و نخواهند توانست آنها را به خاک بسپارند همانطوری که سه فرمان جاودانی فنا ناپذیر ایرانی گفتار نیک، پندار نیک، کردار نیک، هرگز رنگ پیری و فراموشی نخواهد پذیرفت. و روی آفتاب با گل پوشیده نخواهد شد، ولو اینکه بانگ فریاد برآورد که گفته گیر و یهود و نصار است.

جان پل سارتر می گوید: انسان نمی خواهد به آزادی محکوم باشد بلکه می خواهد از آزادی لذت ببرد. بله مردم می خواهند از عقاید دینی خود لذت ببرند و از وابستگی به دین خود افتخار کنند نه آنکه با شنیدن یا خواندن موهومات پوچ شرمنده و محکوم به تسلیم، حتی قبول موهومات باشند. ادیان می توانند شفای عادل یا بلای عاجل باشند، جوان امروز مشروعیت خود را از علم و دانش می طلبد نه عقاید افراطی، نسخه های رفع مشکلات افراطیون، خود مشکل آفرین و بهانه هایی است به دست مغرضین. مگر می شود نفس نکشید و گذاشت

سر فرصت که به فلانی ها که از شنیدن حرف حق رنجورند برنخورد؟ مگر می شود دید همانها که جلسات آرامش خانواده در مدارس خود تشکیل می دهند متلاشی کنندگان خانواده ها هستند و نگفت مگر می شود نگفت.

زاهدا گولم نزن، دوزخ ندارد آتشی

گر در آنجا آتشی باشد، از اینجا برده اند

بشر ستیزی بشرستیزان امروز، همان یهودی ستیزی رشد کرده دیروز است و زمانی این مشکل فیصله پیدا خواهد کرد که مشکل، مشکل جهانی گردد، دولت روسیه شوروی چند سال قبل به تروریست ها تیریک می گفت، روسیه امروز برای مبارزه با تروریست ها دست کمک به سوی جهانیان دراز کرده! بیماری مسری، سیاه یا سفید و مذهب و مرام نمی شناسد و هر بدن مستعدی را دیر یا زود خاصه با کاشت بذر تنفر و آبیاری آنها با بدگویی های مبتذل در کلاسهای باصطلاح درس! و زیر کرسی خانه ها بوسیله پدر و مادران و معلمین تاریک اندیش آلوده خواهد کرد.

مدرسین عزیز، قسمتی از هویت هر جامعه ای چیزهایی است که دیگران درباره آنها فکر می کنند، انیشتین هنگام مهاجرت به آمریکا، در مقابل یکی از مواد پرسشنامه اداره مهاجرت که نوشته بود از کدام نژاد هستید؟ نوشته بود از نژاد بشر. ما نیز علاوه بر هویت یهودی خود، مانند پیروان سایر مذاهب دارای هویتی مقدم بر همه ادیان و مرام ها و عقاید دنیا، یعنی دارای هویت انسانی جهانی هستیم، این هویت بدون رنگ و تعصب و مارک بشر است که می تواند همه انسان ها را به دور از تعصب و رنگ و دین با هم شریک و سهیم کند، ارثی بودن دین دلیل چشم بستن به دنیا و نابینا بار آوردن فرزندان نیست. با فرهنگ بی تفاوتی و سر به زیر برف داشتن نیز تحولی امکان پذیر نخواهد بود.

سعدیا مهر وطن گر چه حدیثی است درست

نتوان مرد بخواری که من اینجا زادم

در همه جوامع بسیارند افراد فهیمی که به پوچی بسیاری از گفته ها و نوشته های مدرسین، نوشته های منتسب به ادیان واقفند ولی از روی بی تفاوتی یا مسائل دیگر بعکس نگارنده! به علت معلومات زیاد، سکوت می کنند! یا به دلیل تجربیات زیاد حرف نمی زنند!! و نقاط ضعف جامعه را تذکر نمی دهند. غافل از اینکه، یکی از دلایل قطعی عقب ماندگی جوامع، سانسور و بدتر از آن خود سانسوری ارثی دانی جان ناپلئونی است که در اثر آن حتی امروز با وجود آزادی بیان و آزادی نوشتن در جامعه کوچک ما در آمریکا، هنوز آزادی بعد از بیان، بعد از نوشتن، از همه بدتر به دلیل نان قرض داندنها، و عدم توجه به تفاوت فاش گوئی محترمانه، با گفته های دور از اصالت، آزادی چاپ نیست! کدام نوشته ای است که حاوی تضاد و تناقض نباشد؟ باید دید خواننده با چه عینکی دنبال چه می گردد. مباد روزی که سرها آنقدر زیر برف بی تفاوتی بماند که برفها آب شود و ایجاد سیل کند و خواجه و غلام را با هم ببرد.

شجاعتی از روی فضیلت لازم است تا بتوان از مقدس جلوه دادن عقاید و پس مانده جلوگیری کرد. باید فکری برای تغییر کرد نه انکار واقعیت ها، در تاریکی با تاریکی نمی توان مقابله کرد روشنایی و روشنگری است که تاریکی را محو می کند، و این همان چیزی است که افراطیون از آن هراس دارند و نمی دانند آنها که بنا به مصلحت خود، یا جامعه، آزاد اندیشان یا افراطیون را حمایت می کنند تأیید یا تکذیب ایشان معیاری خواهد بود از فهم ایشان نزد خواننده. راز محبوبیت جناب حاخام دیدیا نیز از اینجا سرچشمه می گیرد که باید سرمشق قرار گیرد و دانست افرادی که قدرتشان در مال و مقام است را هرگز نمیتوان با آنانکه قدرتشان از عقل و فهمشان سرچشمه میگیرد مقایسه کرد. رهبر دینی، معلم، حتی پدر و مادر هر چه آگاه تر و روشنفکر تر باشند محبوب و خواستنی تر خواهند بود.

بله شما مانند مدرسین سایر جوامع حق دارید هر گونه میخواهید تبلیغ کنید ولی فراموش نفرمایید حقی که آرامش جوامع و خانواده ها را متزلزل، و دوئیبت ببار آورد حق نیست ظلم است! شما مسئولید.

دلیل جهانی شدن مسیحیت، هم گامی با روند رشد تمدن بوده نه نوع دین، اولین یا دومین یا سومین ارائه دهنده توحید بودن به تنهایی امتیازی نمی آورد، آمریکا دویست سال تاریخ دارد مصر شش هزار سال یکی در ماه قدم می زند دیگری در وادی! یکی غرق ثروت دیگری محتاج رفت. در آمریکا از هر صد هزار زایمان، ۱۲ مادر فوت می کنند. در رژیم صد در صد مذهبی طالبان ۶۵۰۰ مادر از هر صد هزار زایمان از دست می روند! از آمار بنگلادش، کامبوج، مصر، سودان، اتیوپی! اطلاعی ندارد.

انسانها با تبعیض بدینا نمی آیند، انسانها هستند که به نامهای مختلف تبعیض ایجاد می کنند که تبعیض دینی، حتی گروههایی از یک دین مشترک، از زشت ترین آنهاست. انسان انسان به دنیا نمی آید با تعلیم خوب انسان می شود.

اکثر مسیحیان متمدن دنیا با گذر از تاریکی ها چهره های زشت و پلید تبعیضات دوران تفتیش عقاید و سوزاندن انسانها را به دوران تحمل و تطبیق عقاید و تحصیل علم تبدیل نمودند و هر چه دارند از این تحول دارند.

اینها درک کردند اگر نکنند زمان حفته می کند، آیا باید به نام دین در انتظار حفته ماند و بچه ها را در مدارس امروز شما برای احتراز از ندیدن تلخی های احتمالی نابینا بار آورد؟ والدین باید با تشکیل شورای نظارتی در مدارس کتابها، درسها و معلمین را کنترل کنند. چون این مدارس حق تقدم را تبلیغ و ترویج را روش خاص خود قرار میدهند. فرق است میان زیر ابرو برداشتن و کور کردن! میگویند کسی که شنا بلد نیست از آب می ترسد و از اقیانوس هم بدگویی می کند.

مردمان دشمنند علمی را

که ز نقصان خود ندانندش

علم گرچه خلاصه دین است

چون ندانند کفر خوانندش

از طریق دانسته های علمی گذشته و امروز است که می توان فردا را پیش بینی کرد و در حال با دنیا قدم برداشت.

بله از مقدمه غلط جز غلط حاصل نمی شود، ولتر خطاب به خداوند می گفت: اگر از کلیسا دوری می جویم برای این است که به تو نزدیکتر باشم. فریاد من در مورد دوری از تعصب و ترویج نفرت، همانا به جز خدا ندیدن سعدی علیه الرحمه است چون کسی که به حد

تعصب، به دین یا مرامی معتقد شد نیروی درایت و خرد را نادیده خواهد گرفت و دارندگان عقاید دیگر حتی دارندگان راه و روش متفاوت هم دین خود را دوست ندانسته و گفته ها و نوشته های ناباب به اصطلاح دینی را، با نیروی احساس نه هوش و عقل و بینش انسانیش، پذیرا می شود و در فرصت های خاص، به مصداق هر وقت گله را برگرداندن چلاقها پیش آهنگ میشوند، به گونه ای آمادگی خواهد داشت که آگاهانه در مرداب عقاید پوچ خویش خودکشی کند ولی تغییر جهت ندهد و به جای شهادت ترک صحنه، کوشش می کند هر چه بیشتر دیگران را نیز بزیر این سقف خراب بکشانند. کمونیست ها بعد از تحمل هفتاد سال بدبختی، تعصب تزییقی را رها کرده و با عقل دریافتند بهتر است به جای تقسیم فقر به تقسیم ثروت بپردازند. آیا بهتر نیست مدرسین نیز به جای توسعه فقر علمی به نام دین، با پیروی از عقل سلیم و یافتن شغل مفید تری برای مروجین واپس گرا و حمایت از آزاد اندیشی و ربایان روشنفکر بسیار عزیز واقع گرا به کسب علم بیشتر بپردازند که مفهوم دین را نیز جوانان بهتر بفهمند و بفهمانند؟

قرنهاست که به غلط می گویند چنانچه اجرای سنت ها نباشد اصل هم نخواهد ماند. در حالی که می بینیم سنت های غیر منطقی ابزارگونه به اصطلاح من درآوردی است که اصل را در خطر، و گروهی را فراری داده است. آیا گفته ابن میمون عارف بزرگ، دائر به اینکه برای هر شهر ده نفر ملا کافی است را نباید در نظر داشت و هر جوان کم تجربه مکتب، خود را ملای حرفه ای بنامد و حدیث ها و داستانهایی که معنایی تابع منافع خویش دارد ارائه نماید نه منافعی تابع معنای سعادت انسانها و اظهار فضل هایی بنماید که از تکرار آن معذوریم. آیا می توان فارغ التحصیلان عالم به علوم روز یثیوا یونیورسیتی نیویورک را با این نزدیک بینان مقایسه کرد؟ اینگونه افراد به گمان خود درصدد پیشرفت دین هستند نه فرد، این تعصب است که نه مقدمه را میشناسد نه نتیجه را! به گواهی تاریخ، نتیجه قطعی رواج موهومات این بوده که موهومات مانند بیماری های بومی مانده و اصل فراموش شده.

توجه دارید چرا اخیرا به هنگام بعضی سخنرانی ها مردم به عنوان اعتراض مجالس را ترک می کنند؟ اینگونه قضاوت های مردم هر روز عادلانه تر خواهد شد.

ایمانوئل کانت می گوید: هدف آموزش، شناخت امور نیست شناخت ارزشها است. مگر تصمیم گیری صحیح محتاج اطلاعات درست نیست؟ آیا دانشجویان و مدارس امروزی ارتدوکس و مکتب های سنتی معلومات مورد لزوم امروز را یاد می گیرند که بتوانند ارزش ها را بشناسند و در زندگی خود تصمیمات صحیح بگیرند؟

نگاه کنید جوامعی که کسب معلومات و دانش خود را بیشتر از طریق دین قرار داده اند از وامانده ترین جوامع هستند که عقب ماندگی و زن ستیزی و ایستایی به جای پویایی و تندروی های غیر معقول خاصه عمل گناه آلود و نفرت انگیز کاشت تنفر در ذهن بچه ها، نمونه هایی از نتایج آنست چون طبعاً هر آنچه با خرد انسانی موافق نباشد از منطق الهی هم فاصله خواهد گرفت. وظیفه والدین است که از آلوده شدن ذهن بچه ها در خارج از خانه، جلوگیری کنند.

وجود مدارس برای تعالیم اوامر الهی در همه جوامع لازم است ولی با کدام معلم؟ معلمینی دارای اعتقادات خرافی که کودک تمام عمر گرفتار عقاید غلط ایشان باشد؟ با تدریس کدام کتاب ها؟ کتاب های حاوی عقاید ناباب امروز و صدها سال قبل؟ اینگونه افراد می خواهند مروج دین باشند؟ و به جای پدر و مادر برای بچه های ما تصمیم گیری کنند؟ کدام مدرس، ملا، یا معلمی را میتوان قبول داشت که بیش از پدر و مادر مصلحت اندیش صمیمی فرزند باشد؟ دایه مقدس نما! منظور اولیه ادیان بت شکنی بوده نه از افراد بت ساختن و پرستیدن، مباد روزی که فرد پرستی به میان آید، چون فرد پرستی بیش از بت پرستی انسانها را به اسارت و بندگی می کشاند. زیرا شعور تسخیر شده هرگز با منطق سر و کاری نخواهد داشت، ولو اینکه ناخدایان (پدر و مادر) جامه بر تن درند.

مدرسین عزیز، آن روزها که مردم راه مکتب و چنین معلمین را انتخاب می کردند از نبود امکانات و شوربختی زمان بود، امروز چرا؟ آیا برای اهداف خاص و شاغل بودن بعضی افراد، نسل های آینده باید جریمه بپردازند؟

من حق ندارم درباره دیگران قضاوت کنم ولی مانند دیگران حق دارم عقاید خود را اظهار نمایم چون معتقدم آنها که در مقابل توسعه و پاس گرای سکوت، می کنند ناخواسته به سقوط جوامع و خانواده خود کمک می رسانند و توجه ندارند دانشجوی دانشگاه، در زندگی قدرت را از فکر و علم خود خواهد خواست ولی محصلین خالی از ابتکار مکتب خانه ها و پدر و مادران ناآگاه، قدرت را در انحصار خدا خواهند دانست و در تمام عمر دست به دعای بی خاصیت خواهند بود. **چه زیبا گفته اند:**

چنان زی که به ثنا ارزی، چنان مزی که به دعا لرزی. خدا را از روی عشق باید پرستید نه از روی ترس، آنها که انسانها را از خدا می ترسانند میخواهند مردم از خود آنها بترسند! چنین ترسی را نمیتوان ایمان نامید.

ضمن ادای احترام به افراد فراوانی که می فرمایند این گونه گفتن و نوشتن ها بی فایده است. به مصداق **داستان نوک پر آب پرستو، و آتش نمرود**، با صدای بلند عرض می کنم انسانیت حکم می کند من و شما به همراه فرد فرد سایر انسان ها، از هر دین و مرام رسالت و وظیفه و سهمی مؤثر در اجرا، تبلیغ محبت به جای نفرت، آزاد اندیشی به جای افراط گرایی داشته باشیم که شروع آموزش و تمرین آن محیط خانواده، کلاس درس و اتاق خواب بچه هاست.

والا همه فرزندان زنجیروار، در درون و برون خود در آتش نفرت خواهند سوخت. می گویند وقتی خرمن آتش فراهم شد و نمرودیان ابراهیم را در آن افکندند و شعله های آتش به آسمان رسید حضرت ابراهیم متوجه شد پرستویی، بال زنان می رود چند فرسنگ آن طرف تر، از چشمه ای نوک خود را پر آب می کند و بال زنان می آید و بر خرمن آتش می پاشد.

ابراهیم خطاب به پرستو گفت: پرنده نازنین، این کوه آتش را مگر نمی بینی؟ نوک پر آب تو که چاره این آتش سوزان نیست؟ چرا خود را آزرده می کنی؟

پرستو جواب داد: چرا می بینم و خوب هم می دانم که این قطره آب (این نوشته!) چاره آن خرمن آتش نیست، اما هر کس باید به قدر قدرت و توان خود در راه خاموش کردن آتش همت کند. خواننده عزیز فرزندان شما مستثنی نخواهند بود، فردا دیر است! خداوند راه را به انسان ها نشان داده ولی رفتن این راه با ماست، اوامر دینی ثابت است ولی درک بهتر ما از طریق علم و معلومات موجود زمان، راه گشا خواهد بود و دانایی در تغییر پذیری و تطبیق دادن نوع فکر و رفتار، و رفع اختلاف است. با فرهنگ سر بزیر

برف داشتن تحولی امکان پذیر نخواهد بود و انسانها، جوامع، ملت‌ها برای ماندن و جلوگیری از غرق شدن در مرداب، خودکشی نمی‌کنند، تغییر جهت می‌دهند، انسان نه نبات است که بی‌تحرک بماند، نه حیوان است که زندگی او به خوردن و خفتن محدود شود، نه جماد است که بی‌تغییر بماند، و تا جهان وجود دارد آدمی از تفکر و تجسس و تحقیق برای پیشرفت، فروگذار نخواهد کرد، پیشرفت یعنی پشت سر گذاشتن زمانهای سپری شده نه برگشت به آنها، زمان، کاشف حقیقت و داروی اینگونه دردها در خود درد است، تطبیق اوامر دینی با تمدن روز، زکریای رازی می‌گفت:

هر جا به امری برخورد نمودید که تردید داشتید جانب عقل را بگیرید، خوشبختانه تورات مقدس با دوراندیشی کامل در این مورد ما را راهنمایی و در کتاب تثنیه باب ۱۷ می‌گوید:

اگر واقعه ای در میان شما اتفاق افتاد که قضاوت درباره آن مشکل باشد نزد قاضی وقت بروید تا ایشان در این مورد قضاوت کنند و قضاوت ایشان را قبول کنید. دقت بفرمایید قاضی وقت، یعنی انعطاف پذیری یعنی هم گام زمان بودن. افتخار نیست چنانچه ملت هایی آگاهی و تحمل دریافت قاضی زمان را نداشته باشند بگویند فهم ما از دین همان است که هزاران یا صدها سال قبل بوده، در حالی که درخت اگر رشد نکند خشک می‌شود بنابراین، حرمت و عزت ادیان با هم گامی و تطبیق با تمدن روز بسی بهتر و بیشتر حفظ خواهد شد. موفقیت نسبی جمعیت دنیای امروز ما هم مدیون این است که ملت یهود همیشه برای درک بهتر، علم را پناهگاه خود دانسته و پرچم دار علم بوده بطوری که اروپایی ها ملت یهود را ملت کتاب می‌نامند. بله برگزیدگان جوامعی به افتخار دریافت جوایز نوبل نائل شدند که درک کردند دنیا با دریافت کتابهای تغییر ناپذیر دینی متوقف نشده و علم است که درک دین را تسهیل مینماید و افتخار خود را در وجوه مشترک ارزشهای انسانی جستجو کردند نه رنگها و کدورتها. به قوم یهود گفته شده (Babylonian Talmud 31 A) در شب اول قبر از متوفی سه سؤال می‌شود، بدین معنی، آیا در طول زندگی در روابط خود با دیگران صادق بوده ای؟ آیا برای تحصیل هر روز اقدام کرده ای؟ آیا آینه به آینه بهتر داشته ای؟ صداقت، تحصیل و امید.

ویکتور هو گو می‌گوید: مانند پرندۀ باش که روی شاخه سست می‌نشینی و آواز می‌خواند و احساس می‌کند شاخه می‌لرزد معذالک به آواز خواندن ادامه می‌دهد زیرا مطمئن است که بال و پر دارد. بال و پر جوان فهم و علم اوست نه تنها چگونگی ایمان او مشکلات بسیار بزرگ جوامع امروز دنیا نتیجه آموزش های غلط مروجین و خانواده های دیروز است، و چنانچه از رهگذر دین عذاب کشیده یا میکشم دلیلش این است که چشمان خود و فرزندان خویش را به موقع باز نکرده ایم. از هنری فورد مخترعی که دنیا را بحرکت در آورد سوال میکنند، راز موفقیت تو چیست؟ در جواب میگوید یک دقیقه زودتر از دیگران فهمیدم و سی ثانیه زودتر از دیگران عمل کردم. درک بموقع و عدم انتقال ارثیه های غلط و اقدام سریع پدر و مادران کلید موفقیت است. مقام انسانی مردمان بسی فراتر از تبلیغ نفرت دینی یا گروهی است برای نسلهای آینده نیز نوشیدن آب تمیز در ظرف سفالی بسی گواراتر از نوشیدن آب آلوده به نفرت در ظرف کریستال مطلا خواهد بود. آینده فرزندان، نوادگان و فردا را دریابیم. حقیقت را نباید فدای مصلحت کرد، تعویق و تأخیر یعنی انکار!!

زبان محاوره جوامع کوچک نسبت به جمعیت شش میلیاردی امروز دنیا نا چیز و دنیا احتیاجی به یاد گرفتن زبان ایشان ندارد و یاد نخواهد گرفت این امثال ما هستیم که باید برای بقا و تکامل خود با دنیا هم صدا شویم نه انزوای کنج مکتب های دینی و خانواده های پیرو، و چرخیدن به دور دایره.

ما یهودیان ایرانی طی ۲۷۰۰ سال اقامت در محیط تبعیض ایران هرگز مکتب های مذهبی نداشتیم و امروز آزاد اندیشی، سطح تحصیلات و معلومات علمی جوانان متعادل ما، حتی جامعه ما بسی بالاتر و بهتر از دانشجویان مکتب و درخشش جوانان ما در علم، و اقتصاد باعث افتخار جامعه ایرانی است.

آیا چنانچه این جوانان را نیز به جای دانشگاه ها به مدارس دینی برده بودند موقعیت امروز را داشتیم؟

بله پیوند جهانی مردمان متدین امروز امری است که به هیچ وجه دلالت و تضادهای دینی بر نمی‌دارد. در فرهنگ اصیل ایرانی ما، پرداخت صدقه به محتاجان افتخار ولی دریافت صدقه برای افراد سالم بدتر از مرگ و تأسف با راست حتی تمام ربای های ما در ایران به پیروی از سه شرط اساسی (تورا- اوودا- گمیلوت هسادیم) طبق ترجمه، علم، کار، کمک به هم نوع بدون انتظار پاداش، شغل خودشان را داشتند از جمله به خاطر دارم پدر جناب حاخام پدیدیا و خود ایشان در کاشان در کار تهیه نخ ابریشم برای قالی بافی و مخمل بافی بودند. مباد روزی که فرزندان و نوادگان ما به توصیه شما در مکتب های دینی، تنها یا به اتفاق زن و فرزند برای امرار معاش (مانند امروز) چشم به ماهی سیصد دلار صدقه بمانند، بیکار و سربار بودن به نام دین، برای چه؟ اینگونه زندگی در شأن فرهنگ ما نبوده و نیست، ما وقتی مفتخریم که صدقه دهنده و غمخوار محتاجان باشیم. چون معتقدیم فردی که به هر نامی به صدقه وابسته شود تمام عمر سربار و در محرومیت زندگی خواهد کرد یا مانند امروز، بعضی با شعارهای بی محتوا که ابدی ربطی به شعور ندارد برای امرار معاش به قیمت گمراهی فرزندان جوامع در لباس دینی برای رفع یک مشکل با معلومات ناقص خود هزار مشکل می‌آفرینند، چنانچه کسی می‌خواهد تمام عمر عبادت کند چرا باید دیگران هزینه زندگی او را بپردازند؟ کجروی عده ای قلیل شرمندگی ما! **دیندار تنها کسی نیست که هر روز می‌خواند، کسی است که می‌خواند و می‌فهمد،** نوع دین یا روش مطرح نیست. انسانی که در جوانی در عقاید و نوشته ها تردید نکند در سالمندی به تکامل ایمان خواهد رسید از تردید جوان نترسید از سوزاندن فرصت ها توسط افرادی که خیلی از گفته هایشان از اعتبار گوینده بیشتر نیست بترسید. وابسته نمودن فرزندان به چیزهاییکه واقعیت ندارد خیانت است به نسلهای آینده. از تنظیم غلط پرهیزیم، ماشین تعصب، استخوانهای جوامع، خاصه پدر مادرانی را خرد خواهد کرد که خودشان پیچ و مهره آنرا محکم کرده باشند.

بالو شاعر معروف فرانسوی میگوید: هر حیلۀ ای برای آنکه با موفقیت قرین گردد، باید حداقل اثری از حقیقت داشته باشد! **چه مشتری بهتر از یک در مانده جویای پناهگاه!**

راز بدام خرافات افتادن افراد خصوصاً جوانان پاک دل و خوش باور، توسط افراطیون این است، ایشان در اولین قدم با توجه به گرفتاری های طرف از قبیل بیماری، کسبی، خانوادگی، روانی و غیره به قول خودشان نسخه می‌دهند! **مذهبی شدن آنهم به طریقه ایشان غافل از**

اینکه مردم، خاصه ده ها نفر منسوبین اینگونه جدید المندین ها! اصل دین را زیر سوال میبرند، محل فعالیت ایشان آنجاست که مشکلی و ضعیف النفسی در میان باشد. از سبیل ب دومیل کارگردان شهیر سینما سوال کردند چرا همه سوژه فیلم های شما مانند ده فرمان و بن هور جنبه مذهبی دارد؟ گفت: چه سوژه ای بهتر از دین که هزاران سال به روی آن تبلیغ شده! برای فرصت طلبان نیز چه راهی بهتر از ارتزاق آسان!

پدران و مادران، مدرسین عزیز، شما دارای هزاران دانشجو هستید آیا فردا این دانشجویان با دارا نبودن معلومات علمی، اقتصادی، تخصصی و اجتماعی به اتفاق خانواده های خود به روی پای خود خواهند ایستاد و یا به انتظار خدا به جای فعالیت دست به دعا یا اعانه بگیران آینده خواهند بود؟

آیا علوم دینی برای تأمین آینده ایشان کافی است؟ آیا خدا فقط ارباب مرگ و زندگی و مرجع رفع حاجت انسانهاست یا کسب قدرت و فعالیت؟ آنها که به نام دین واپس گرایی را تبلیغ می کنند و می نویسند و نسلی ندانم چه خواه و ندانم چه کار به بار می آورند فقط به فکر حل مشکلات خودشان هستند اینگونه افراد هرگز سعی نخواهند کرد خود را به سطح دیگران ارتقاء بدهند، سعی داشته و دارند فرزندان دلبند جوامع را به سطح خود تنزل بدهند.

دکتر ارانی گفته بود حرف من این است جریان تاریخ شط مقدس و روشنی است که به دریای تکامل می ریزد بگذار در این شط مقدس از قطراتی باشیم که به دریا می ریزند نه از آنهایی که در لجن کناره آلوده و گندیده می شوند.

ضعف سندیت و معانی گفته ها و نوشته های افراطیون دیروز و امروز است که جوانان را عاصی یا از دین حتی زندگی فراری داده و خواهد داد بسیاری از فرضیات مذهبیبون قابلیت زندگی مجدد را ندارد از خودباوری و ادعاهای بیش از ظرفیت بهره‌ریم اصل آزاد اندیشی دینی بسی فراتر از تعصب، مفید به حال جوامع است. بعضی گفته ها به جای اینکه جذب کننده باشند دفع کننده هستند چون هدف گوینده یا نویسنده، رنگ واقعیت دادن به خواسته زمان و مکان خود بوده نه امروز. جوامعی لیاقت و آمادگی ترقی خواهند داشت که حاضر به تحمل عقاید متفاوت باشند، بهترین راه رسیدن به نتیجه، مطالعه نوشته های مخالف و موافق است، اجازه بدهید همه بنویسند تا مردم با کسب آگاهی لازم و عدالت در قضاوت راه خود را بیابند. هر نوشته ای معرف شخصیت نویسنده و ارزش گفته های اوست، فقط حرفهای منطقی است که به فرد و نوشته او هویت می بخشد.

پدر و مادرها زمانی می فهمند که چقدر می دانند که فرزندان بالغ شروع به سؤالات جدی می کنند ، با علم روز می توان پاسخهای نو به پرسشهای کهنه داد نه پاسخهای نامفهوم به اصطلاح دینی به پرسشهای نو؟

هیچ ملتی، قومی و دینی محکوم نیست، این خود جوامع هستند که به تشویق فرصت طلبان خود را محکوم به پیروی از ارزشهای ساختگی میکنند، چرا باید هزاران نفر کارآمد ترین جوانان در حالی که به نام دین آنها را از کوشش برای تأمین حداقل معاش باز داشته اند به هزینه ساده اندیشان زمین گیر و از یادگیری علوم روز محروم، حتی دربین بسیاری از خانواده ها از محبت پدر و مادر نیز محروم گردند؟ چنانچه دین باعث ترقی و افتخار و در خانواده موجب بهم پیوستگی و نزدیکی قلوب کلیه انسانها نگردد چه مفهومی دارد؟ اگر به تثبیت و اتحاد و بقای خانواده و جوامع کمک نکند به چه کار آید؟ خانواده های گرفتار اطراف خود را نگاه کنید!

هیچ تفاوتی بین اختلاف دو برادر از دو دین مختلف، یا دو برادر با دو روش متفاوت از یک دین مشترک نیست. دوئیت ریشه نفرت و سرطان روحی جوامع و خانواده هاست فهم و حفظ تعادل در پیروی از اوامر دینی همانقدر حائز اهمیت است که اجرای آنها.

از یکی سلاطین سؤال می کنند ابتدا نوشتن به فرزند شما یاد بدهیم یا شنا؟ سلطان می گوید شنا، چون فرزند من در صورت احتیاج می تواند از دیگران بخواهد برای او بنویسند ولی وقتی در گرداب زندگی در خطر قرار گیرد هیچ فرد و کتابی به او کمک نخواهد کرد، امروز آزاد اندیشی، بدون رنگ و بو و نشان حق تقدم دارد، نه یک عمر در قفس تعصبات دینی ماندن، زندگی برای دین نیست دین برای زندگی است و دین همه زندگی نیست و خوب و بد ندارد، ادیان برای تعالی انسانیت است و بس ، خوشبخت افرادی که کینه ای به دل ندارند و جز محبت نمی شناسند. **جان دیوئی متفکر آمریکایی میگوید:** تعلیم و تربیت فقط آماده کردن افراد برای زندگی نیست، تعلیم و تربیت خود زندگی است بله انسانیت و محبت نیز خود دین است.

ملت یهود از ابتدا حق تبلیغ برای خود قائل نشده چون کالای خود را محتاج تبلیغ و تحمیل ندانسته و خود را همانقدر صاحب حق دانسته که دیگران را محق می داند تحمیل عقیده برای چه؟ جوامعی که از طریق تبلیغ داستانها و اسطوره ها به سوی عقل و معلومات زمان خود نرفتند و هم گام زمان نبودند نابود شدند ولی آنها که از طریق نتیجه گیری و فهم اسطوره ها و داستانهای دینی به سوی معلومات زمان خود رفتند، ماندند و رشد کردند.

گاندی می گوید: مغرور بودن به دانش خود بدترین جهالت است.

بقای جوامع نیز در گرو هم گامی با سایر تمدن های جهانی است نه شیفته عقاید خویش بودن و در به روی خود بستن و پیوند ندادن دانش و دین و فلج نمودن هر دوی آنها. متعصب چنانچه فلسفه دین را درک می کرد متعصب نبود.

جوامع باید بدانند و به فرزندان بیاموزند هراس انگیز ترین بیماری بشر تعصب بی جاست و چه فجایی در طول تاریخ به نام دین انجام شده و میتواند بوقوع بپیوندد، جرعه این فجایع بدگویی است، بدگویی خمیر مایه فاجعه است که رشد اعمالی مانند یازدهم سپتامبر نیویورک نیز از بدگویی های والدین، معلمین و مدرسین مایه گرفته، جوانی که امروز خود را به کشتن میدهد کودکی است که در کلاس و کنار سفره بابا قصه تنفر شنیده!

گوته می گوید: هر کس همان چیزی را می آموزد که می تواند بیاموزد. پدر و مادران عزیز معلومات روز را در اختیار دانش آموزان قرار دهید چون جوان باید در میدان زندگی از مسیر سختی ها، خوشی ها و علوم دانشگاهی و معاشرت ها بگذرد و از اشتباهات خود تجربه و تعلیم بگیرد تا شایسته زندگی گردد. **هیچ پرنده ای در قفس پرواز یاد نگرفته و نخواهد گرفت** و مغز انسان را می توان به چتر نجات تشبیه کرد چتر نجات وقتی نجات دهنده خواهد بود که باز شده باشد، زمانی که مغز جوان را به نام دین به سوی آزاد اندیشی به بندید سقوط او اجتناب نا پذیر خواهد بود.

زمانی که پروفیسور حنیم وایزمن و داوید بن گوریون از پروفیسور آلبرت انیشتین درخواست نمودند در انتخابات ریاست جمهوری اسرائیل شرکت کند در جواب گفته بود من با علم خود بیشتر می توانم خدمت کنم.

مدرسین عزیز، علم است که یهودی ستیزان دیروز یعنی بشر ستیزان امروز را بی اعتبار و آنها را در مقابل دانشمندی مانند، پاستور، فلمینگ، انیشتین، سالک، کوخ و غیره که بسیاری از بیماریهای جهانیان را درمان نمودند، به زانو در می آورد و چنانچه بخواهند خدمات ایشان را نادیده بگیرند درد خواهند کشید.

شما با جامعه کاملاً متفاوتی به نام جامعه یهودی ایرانی روبرو هستید و تنها وجه مشترک افتخارآمیز ما دین است که بخشی از فرهنگ جوامع می باشد نه همه آن. کافی است همبستگی خانواده های ایرانی را با سایرین مقایسه کنید، و توجه داشته باشید مهاجرت ایرانیان، تنها کوچ کردن از مکانی به مکان دیگر نبوده است، ما از زمانی به زمان دیگر مهاجرت کرده ایم، و وظیفه داریم با نگاهی فراتر از دین با این زمان همگام باشیم، و مهمات گذشته را فراموش کنیم. ما انسانها در تمام مراحل زندگی سعی می کنیم گول نخوریم غافل از اینکه خطرناکترین گول زننده ها خودمان هستیم که اول خودمان، بعد فرزندان مفلوک خود را گول می زنیم، خاصه آنکه پای موهومات دینی که بزرگترین نقطه ضعف ملتهاست در میان باشد. سرگردانی، اعتیاد، لابلالی گری، سر بار بودن و خانواده متلاشی داشتن تنها بوسلیه، هروئین و امثال آن بدست نمی آید هرگونه کجروی و افراط میتواند سبب ساز باشد، از ناآگاهی بترسیم، نقش علم پیدا کردن جواب منطقی برای تردیدها است تا بتواند پایه ایمان راستین را استوار کند.

انیشتین می گوید: از لباس کهنه ات شرمندم مباش از افکار کهنه ات شرمند باش. لباسهای نو به قامت امروز خود و فرزندان خویش بدوزیم. معجزات مورد قبول افراطیون حلالشان باد، معجزات امروز اعجاز هر روزی علم است نه ادیان، و موفقیت جوامع آنجا دیده می شود که ردپایی از علم در میان باشد.

جامعه ما هرگز دوگانگی عقیدتی و خرافات یهودیان اروپای شرقی را نداشته و ۲۷۰۰ سال اوامر تورات مقدس، اوامر ده فرمان و اوامر ممنوعت را مانند خودت دوست بدار امری که می گوید ممنوعت نه تنها هم دینت یا هم جنس یا هم رنگت را، خالی از هرگونه خشک اندیشی مراعات کرده و می کند.

دوئیت و دودستگی هدیه افراطیون است که با تبلیغ، احساس گرایی جوان را جایگزین خردگرایی او می نمایند. به عقیده من هر کتابی، مقاله ای، مطلبی که مفهوم آن کمکی به بهبود زندگی امروز و فردای دانشجو نرساند نه اینکه تدریس کردنی نیست بلکه دور انداختنی است.

چون علاوه بر مخدوش کردن فکر و مغز پدر و مادران فردا، بعد از بیداری احتمالی، این فزهای فشرده شده جهش خواهند کرد، خود و دیگران را به باد خواهند داد.

مسائل بنیادی جوامع مانند تحصیل فرزندان اجتماع را به نام دین به مسامحه یا به سود این گروه یا آن گروه به مصالحه گذاردن ظلمی است جبران ناپذیر به نسل حاضر و نسلهای آینده، مدتهاست موهومات از اوامر پیشی گرفته، نگذارید در مدارس و خانواده نیز پیشی بگیرد، جوامع نباید اجازه دهند افرادی مدارس را زیر کنترل درآورند که منجر به سرکوب علم گردد و چنانچه حسن نیتی و دوراندیشی در میان باشد باید هرچه زودتر مدارس با همکاری شما و مردم دگرگون و افکار معلمین و کتب درسی هزار ساله ایشان به تاریخ سپرده شود، مدرسه و دانشگاه جایگاه تعلیم علم است نه تعصب. مدارس نباید کتب و عقایدی را که تاریخ مصرف آنها منقضی شده و گاهی مسموم کننده است تدریس نمایند و نباید مدرسه دست آویز فرصت طلبان برای جدایی جوان از خانواده و دنیا و تمدن و علم روز قرار گیرد، در حالیکه جوانان متعادل قادرند با آزاد اندیشی و تطبیق خود هزاران برابر، آینده بهتری برای خود و جوامع فراهم نمایند.

نوع دین و روش مطرح نیست، زمانی که از ابتدا ذهن کودک توسط پدر و مادر آلوده نفرت و موهومات گردید در مدرسه نیز به وسیله مدرسین و کتابها تشدید شد او مهره ای بیمار و سوخته خواهد بود که فرزندان خود را نیز زنجیروار آلوده، و تخم نفرت را پرورش خواهند داد.

چنین کودکان چنانچه تحصیلات بالاتری کسب کنند بهبودی پیدا خواهند کرد ولی هرگز معالجه نخواهند شد. درک بهتر فرزند و آگاهی دادن پدر و مادرها و مدرسین است که خود بفهمند و بفهمانند همه انسانها اعم از نژاد و رنگ و دین و فرقه متفاوتند ولی برابر و قابل احترام. قهرمانان واقعی جوامع آناند که برای ساختن دنیای بهتر کوشش میکنند که رفتار جهانیان نسبت به فقدان پاپ جان پل دوم، گویای آن است، که دیدیم حتی فیدل کاستروی کمونیست به احترام پاپ سه روز عزای عمومی اعلان کرد! دنیا درک کرد غسل تعمید پاپ جان پل دوم در حوض محبت بوده نه یک سونگری.

نگارنده به خاطر دارد حتی در سال ۱۹۵۶ در ایالت تنسی رستورانی تابلویی داشت که نوشته بود: ورود سگ و سیاه ممنوع است! امروز می بینیم سیاه پوستانی بالاترین مقام ها را در کف با کفایت خود دارند، بلکه انسان ها اصلاح پذیرند چنانچه مریدان خوب داشته باشند.

نسل حاضر در آینده تنها با پیشرفت های دینی حتی علمی و اقتصادی داورى نخواهد شد بلکه با معیار چگونگی انتقال ارزشهای انسانی زمان خود از نسلی به نسل دیگر داورى خواهد شد.

تکرار می کنم بهترین دلیل صحت هر ادعایی تحقق آنست در قرن نوزدهم اجداد ما از شدت فقر و تهیدستی مالی و علمی در محیط تبعیض ایران آن روز، به یهودیان متمدن فرانسوی پناه بردند و از ایشان کتباً درخواست کمک نمودند. انجمن کلیمیان فرانسه در جواب نوشت فرزندان خود را باسواد کنید.

مجدداً می نویسم ما امروز محتاجیم جواب می رسد فرزندان خود را باسواد کنید تا دیگران به شما محتاج شوند. نگفتند با کلاه یا روسری چه بخورید و چه نخورید چگونه بپوشید یا چگونه دعا کنید! بالاخره همان راد مردان شیر زنان متمدن غیر مذهبی ولی معتقد یهودی فرانسوی، مدیران مؤسسه آلیانس اسرائیل فرانسه بودند که نسلهای قبل ما و بسیاری از مسلمانان ایران و سایر کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا را از طریق تحصیل علم نجات دادند. در غیر اینصورت اجداد ما و ما نیز می بایستی در مکتب خانه های دینی و غیر دینی، داستانهای ملانصرالدینی بیاموزیم و هر روز بر نا معلومات خود بیافزاییم و به هدر برویم.

برای دلخوشی بگوییم:

**غم نیست اگر بال و پر ما سوخت
شادیم که خاکستر ما سوختنی نیست!**

یکی از دلایل موفقیت نسبی جامعه یهود ایران در دوران سلسله پهلوی بهره برداری از معلومات نسل دانشجویان مدارس آلیانس بود که همه ما و بسیاری از مسلمانان ایران مدیون محبت آلیانس ایسرنیلت هستیم که در آن دوران تبعیض دینی، فقر جامعه، فقر طبیعت، از همه بدتر فقر مطلق فرهنگی به ما کمک کردند.

بله ما یهودیان ایرانی مدیون فرهنگ اهورایی ایران و عینک اهدایی آلیانس هستیم که از سال ۱۸۷۳ میلادی مطابق سال ۱۲۵۲ شمسی به تدریج به فریاد ما رسیدند.

آنها برای ما کتابهای حل المسائل دینی و مدرسین آنها را فرستادند، بعد از ۲۵ سال بررسی و فراهم نمودن زمینه در سال ۱۸۹۸ مطابق شمسی اولین گروه معلمین مرد و زن بدون حجاب آن روز، آزموده تمدن اروپایی آن زمان را برای ما فرستادند که با اسب و الاغ گاری کجاوه با طی هزاران کیلومتر راههای ناامن صحرائی خود را به ما رساندند. آیا این نمونه ای کافی در تحقق یافتن ادعای نگارنده نیست؟

تمدن آلیانس تعصب نیافرید چون می دانست تعصب سودی برای انسانیت، ندارد. آلیانس هرگز نگفت غیر یهودی را در مدارس آلیانس نمی پذیرد. به همین دلیل بسیاری از رجال اوائل پهلوی تحصیل کرده آلیانس بودند.

مکتبهای دینی، این تمدن را باید تدریس کنند و به گفته عارفی به نام رابعه آتش در بهشت زنند و آب بر دوزخ، تا مردم خدا را طبق فرمان تورات مقدس همونعت را مانند خودت دوست بدار، با عشق به انسانیت بدون تبعیض و طمع بهشت و ترس از دوزخ بپرستند.

دکتر سالک یهودی آزاداندیش، کاشف واکسن نجات بخش فلج کودکان چون داوطلبی برای آزمایش واکسن خود پیدا نکرد اول به خودش تزریق نمود و وقتی در مورد ثبت قانونی کشف خود از او سؤال کردند گفت این تنها افتخار من نیست افتخار بشریت است. اینگونه افرادند که عقیده دارند از شمع چیزی کم نمی شود حتی چنانچه همه شمع های دنیا از شعله آن روشن گردند، این است ایمان، این است انسانیت که دیدیم هر سال میلیاردها نفر از مردم دنیا از آن استفاده کردند و می کنند، تنها در محیط های آزاد خالی از تبعیض اقلیت و اکثریت است که اینگونه افکار انسانی بدور از نوع دین و مرام و فرقه و رنگ و جنسیت فقط به نام نامی انسانیت رشد می کند. آزادی خواهی مفراط یهودی، حتی استقلال آمریکا برای بسط آزادی و رفع تبعیض بوده، بله (به گفته آقای هادی خرسندی بوی مثل حرف حق است) ، از دهان به اصطلاح اکثریت مشروع، ولی وای به وقتی که دهان دیگری بوی سیر بدهد! خاصه وقتی که جوامعی سیر نخورده، حتی به دلیل رنگ چشم و ابرو! متهم به بوی بد دهان بشوند! یقین دارد در آینده مهاجرین چند میلیونی ایرانی نیز به دلیل درک صدمات ناخورده سیر! و لذت آزاد اندیشی، جدی ترین مرو جین آزادی در همه زمینه ها خواهند بود.

واسلاو هاول فیلسوف و پرزیدنت کشور چک میگوید: معیار متمدن بودن افراد و دولتها، رفتار انسانی ایشان با اقلیت هایی است که در کنارشان هستند.

در تاریخ ۱۲ جولای سال ۱۸۷۳ مطابق ۱۲۵۲ شمسی خورشیدی به هنگام سفر ناصرالدین شاه به پاریس، یهودیان فرانسه به رهبری هیئت مدیره مؤسسه آلیانس ایسرائیلت یونیورسال در تعقیب نامه درخواست کمک یهودیان ایران و با اطلاع از مصیبت های زندگی ایشان به وسیله رئیس مؤسسه آلیانس ایسرائیلت یونیورسال به نام موسیو کریمو نماینده پارلمان فرانسه، در حضور میرزا حسین خان سپهسالار از شاه قاجار درخواست نمودند که اجازه دهند مدارس آلیانس در ایران تأسیس گردد که با موافقت ایشان روبرو شدند. بعد از کسب اجازه که خود داستان شیرینی دارد در اثر نبود امکانات آن روز بیست و پنج سال برای فراهم نمودن محل دبستانها و تربیت معلمین صرف وقت نمودند تا توانستند اولین مدرسه آلیانس به سبک اروپایی را در سال ۱۸۹۸-۱۲۷۷ در تهران، دومین مدرسه را در سال ۱۹۰۰-۱۲۷۹ در همدان، سومین مدرسه را در سال ۱۹۰۱-۱۲۸۰ در اصفهان، چهارمین را در سال ۱۹۰۳-۱۲۸۰ در شیراز و پنجمین را در سال ۱۹۰۴-۱۲۸۳ در کرمانشاه، و بتدریج در سایر شهرستانهای یهودی نشین مانند نهاوند، سنندج، بیجار، بروجرد، یزد، کاشان و غیره تأسیس نمایند

و در سال ۱۹۲۵ توانستند اولین گروه دانشجویان آلیانس ایسرائیلت را از اصفهان به اروپا اعزام نمایند. که امروز فرزندی یکی از آنان میلیون ها دلار به امور خیریه از جمله سی میلیون دلار به دانشگاه یو اس سی کالیفرنیا اهدا نموده. خدمتی که آلیانس ایسرائیلت در آن دوران احتیاج، به ایران کرد، هیچ خارجی نکرد. بطوریکه حاجی آقا همسایه میگفت: در آن ایام چنانچه نامه ای از خارجه میرسید میگفتند یک بچه یهودی صدا کنی بخواند و اگر موتوری خراب میشد میگفتند یک ارمنی صدا کنی درست کند! در این میان داستان تحصیل همشهری نگارنده شادروان دکتر جهانشاه صالح سناتور و رئیس اسبق دانشگاه تهران و وزیر اسبق بهداری و فرهنگ در مدرسه آلیانس اسرائیلت کاشان بسیار جالب است. (پیوست یک را مطالعه بفرمایید) صفحه...

مدرسه، اتحاد کاشان (بعدا آلیانس) در سال ۱۹۰۴ (۱۲۸۳) توسط روانشاد آقا یقوتی آل (یکی از اسامی حضرت موسی) و همسر او سارا خانم که اولاد نداشتند با گنجایش پانصد دانشجو تأسیس گردیده این مدرسه هنوز بعد از یک صد سال پا برجا و اخیراً به هزینه لرد داوید آلیانس یکی از شاگردان سابق این مدرسه، بازسازی و دائر می باشد. و صد افسوس که یهودی ستیزی حتی بدون حضور یهودی نیز خاتمه نیافته. و بزرگترین فرد موجب افتخار ایران، اولین صادر کننده حقوق بشر، کوروش کبیر را به دلیل کمک به قوم یهود صهیونیست می نامند!! **پاسگال میگوید:** کسیکه به دیگران حسد می ورزد دلیل بر آن است که به برتری او معترف است.

آیا یهودی ستیزی ارثی، مانند آمریکا ستیزی امروز، تأیید همان گفته نهج البلاغه که میگوید بپر هیز از شرکسی که به او احسان و نیکی کرده ای نیست؟ که دشمنی بسیاری از یهودی ستیزان و آمریکا ستیزان، حتی برادر ستیزان بهره مند شده از سفره محبتها، عکس العمل احساس حقارت کاذب کمک گیرندگان است؟ که برای مخفی کردن ضعف و تقصیرات خویش بدنبال شریکی می رود که ناتوانیها و

خطاهای خود را به گردن بانی دروغین ببیند. چون نمی‌تواند سواد و علم، حتی گاهی حیات خود را مدیون کمک دهنده ببیند و نیکی را با نفرت جواب میدهند؟ که قبول نکردن کمک به زلزله زدگان محتاج، از این کشور یا آن کشور و توهین به تأمین کنندگان غله و داروی هر روزی خود، نمونه‌های قابل لمس آنست؟ بالاخره برای قدرشناسی خوشبختانه به همت شاگردان ۶۰-۷۰ ساله دبستان آلیانس اسرائیلیت کاشان، مرکزی بنام آقابوقتی ال وسارا کاشانی شامل کنیسا، کتابخانه، کلاسهای درس و سالن زیبایی جشنها به هدف بقای نام ایشان و ادای دین خویش احداث و در دست تکمیل می‌باشد.

مدرسین عزیز، تحصیل معلومات روشنگرانه دینی در همه جوامع به جای خود لازم است ولی رودخانه‌ای که به نام دین یهود ۳۳۰۰ سال قبل زمانیکه کل جمعیت دنیا طبق آمار فقط حدود پنجاه میلیون نفر برآورد شده! از دامنه کوه سینا سرازیر شده، همانند سایر رودخانه‌هایی که به نام ادیان توحیدی، هزاران سال قبل، در ایام جاهلیت انسانهای آن زمان، از دامنه سایر کوه‌های خاص این منطقه مستعد جاری شده اند همان رودخانه هاست، اما آبی که این لحظه می‌گذرد همان آبی نیست که لحظه‌ای قبل گذشت، و انشعاب این رودخانه‌ها، یا تعیین متولیان گوناگون هرگز مشکلی را حل نکرده، انسان امروزی نیز همانند مرغابی در روی آب آرام بنظر می‌رسد ولی در زیر آب برای حفظ توازن و بقای خود به شدت تقلا می‌کند.

فریاد می‌زنم به نام ثواب واهی و به نام دین چشمان او را به روی علم، ذهن او را به سوی آزاداندیشی، بالهای او را به سوی پرواز، پاهای او را به سوی ترقی ببندید، عقیم، فلج و بالاخره غرق خواهد شد. نگذارید دین وسیله ارتزاق و ابزار دست گروهی قرار گیرد، مقابله عملی مکتبهای دینی با تجدد و نوآموزی روز جهانی، جوامع متمدن را به قهقرا خواهد برد و از هر انسان واقع‌گرا، ناخودآگاه بشر ستیز دیگری خواهد ساخت، خود شیفتگی خودکشی است. جوامعی برگزیده خواهند بود که به تمدن و علوم روز مجهز و خود را با زمان تطبیق بدهند، جالب است هرگونه انتقادی، به مقام والای به اصطلاح مذهبین بشود! ناخوش آیند، حتی بدون اینکه نوشته را مطالعه کرده باشند! کفر قلم داده می‌شود! و چنانچه سؤال شود کدام جمله خلاف واقع است جوابی ندارند و نمی‌دانند. کوشش مدرسین و نویسندگان هر جامعه‌ای وقتی مؤثر خواهد بود که پشتوانه آن تدبیر صحیح باشد نه تعصب. حق با کیست کافی نیست ببینید مصلحت امروز فرزندان کدام است. والا فرصت طلبان باستناد تفاسیر و اعمال و گفتارهای دور از فرهنگ افراطیون، و شنیدن حقیقت‌های ناقص، با علم به اینکه همه ادیان توحیدی در یک سفینه هستند، همه را دروغهایی کامل انگاشته قبل از نژاد، فرهنگ دیوار کوتاه‌ها را تخطئه و یهودیت، این SCAPE GOAT روی یخ تاریخ را برای رسیدن به هدفهای خود بر خلاف آنچه هست جلوه خواهند داد، آنهم در میدانهای که امنیت مساوی برای دو تیم وجود نداشته و ندارد.

در حالیکه اوامر تورات مقدس مانند قانون اساسی تمدن یهود، و سنت‌ها و تفاسیر، نظامنامه‌ها و تبصره‌های زمانی و مکانی قابل تغییر آن است اسیری و اسیر نمودن در قفس سنت‌های توخالی و براساس آنها گروه بندی برای چه؟ قطار تمدن جهانی بدون این دین یا آن دین به حکم طبیعت یا تحمل تمام مشقت‌ها به سوی تکامل پیش خواهد رفت این ما هستیم که باید شرایطی به وجود بیاوریم که خود و فرزندانمان ترن را از دست ندهیم بلیط ورود به این ترن دین نیست، علم است و **حقیقت آن نمی‌تواند توسط دیگری به ما واگذار شود باید درک گردد.** ما یا سایر جوامع، نمی‌توانیم مسیر بادها را تغییر بدهیم ولی برای ماندن می‌توانیم جهت بادبانهایمان را با باد تطبیق بدهیم.

بدبینان شکایت از باد دارند خوشبینان انتظار تغییر آن را می‌کشند حقیقت بیان خود را با آن تطبیق می‌دهند، **انسانها هستند که فهم دینی خود را با علم و واقعیت‌های زمان و زندگی تطبیق می‌دهند نه کتابها.** کتابها راه را به ما نشان داده اند رفتن این راه با توجه به هوا و تاریکی یا روشنی روز و غیره با ماست. توقع نداشته باشیم مروجین موهومات، موهومات ساخت خود را تکذیب کنند، افراد فرق کرده اند، منافع فرق نکرده اند.

میگویند از کسیکه کتابخانه دارد نترسید، از کسیکه یک کتاب دارد و تصور میکند همه معلومات دنیا در آن است بترسید، چون او همان کسی است که یک سطل آب از دریا آورده و ادعا دارد اقیانوس را آورده است.

به گفته برنارد شاو مذهب را همیشه می‌توان در علم مشاهده کرد ولی علم را هیچگاه نمی‌توان در مذهب جستجو کرد. چنانچه دانشجو درک علم نداشته باشد مذهب را نیز درک نخواهد کرد تا **مانند انیشتین بگوید:** علم بدون مذهب گنگ و مذهب بدون علم کور است. مخالفت افراطیون با نوآموزی، در حقیقت مخالفت با تخته‌پرش از آزاداندیشی و تعصب زدائی و بیکار شدن بعضی هاست. آموختن تنها از طریق دین نیست و آنجا که عدالت نباشد دین نیست و ایمان بر باد می‌رود و **مرگ واقعی** زمانی رخ می‌دهد که یادگیری متوقف گردد.

ناپلئون می‌گفت دانش و تاریخ از یکسو، مذهب از سوی دیگر دشمنان قسم خورده یکدیگرند. مروجین واپس‌گرایی می‌دانند هر مقدار مردم باسوادتر گردند از آنها دورتر خواهند شد، موقعیت‌ها را دریابیم، والا افراد شایسته جوامع به حاشیه خواهند رفت و افراطیون در کسب خود موفق و دنیا کل اینگونه جوامع را به دیده واپس‌گرا خواهد نگریست. در جوامع، افرادی قدرت و احترام طبیعی دارند که قدرت آنها از فهم ایشان سرچشمه می‌گیرد، نه از مقام یا ثروت.

بنجامین فرانکلین می‌گوید: یک فاشق عسل بیشتر پروانه بدور خود جمع میکند تا یک بشکه سرکه. امروز جوانان تحصیل کرده جوامع که به موعظه‌های دینی گوش می‌دهند از اغلب ناطقین مطلع ترند و خوب می‌دانند **بدترین شکل ضربه زدن به یک امر خوب دفاع غلط از آنست** و قبول دارند شعور کار سازتر از شعار، و دانش برتر، فهم بهتر و انسانی‌تر را موجب می‌شود و یک دقیقه موفقیته علمی، سالها شکست جوامع را تحت الشعاع قرار می‌دهد.

لاروشفوکو می‌گوید: عقل سلیم متاع گرانبهایی است که خداوند به کمتر کسی ارزان داشته، در حالیکه کمتر کسی خود را محروم از آن می‌پندارد...

مدرسین عزیز، سرپرستان مدارس، لااقل از تجربیات تلخ و شیرین دوستانی که در کنار ما هستند درس بیاموزیم که دیدیم می‌توان از اجرای کامل اوامر دینی دست برداشت ولی دیندار ماند، می‌توان نام و نشانها و رسوم و سنتها را فراموش کرد و با ایمان ماند، می‌

توان گفت دینی ندارم و با ایمان ماند، ولی هرگز نمی توان به نام دین نابینا و راکد ماند و بقا داشت، که نمونه بارز آن یهودیان با غیرت مفتخر مشهدی و مورانهای اولیه اسپانیا هستند که همه اینها را عمل کردند ولی با تلاش و تحرک مافوق مذهب، تمدن یهود و اصالت خود را حفظ کردند، حریم عشق را در گره بسی بالاتر از عقلست کسی آن آستان بوسد که جان در آستین دارد ببینیم اینها چه چیزی را نگه داشتند که ماندند؟ ارتیه موهومات یا جوهره تمدن پویای یهود را؟! در حالیکه خطبه عقد به زبان عربی و اسامی عربی عروس و داماد گریان جاری میشد، جهیزیه اهدایی پدر و مادر فقیر مطلق، به حقیقت فقط یک جلد کلام خدا، تورات مقدس تحفه همدان بود نه ادعاهای پوچ امروزی بعضی ها. بله مشهدی ها مورانها و سایر کنده زیر ساطورهای دینی مرداب جسمی و ذهنی تشکیل ندادند اینها دریافتند چنانچه تلاش دائمی دریا نبود، دریا نبود، مرداب بود و وقتی که مرداب راکد به وجود آمد ما من کرم و حشرات می شود نه ماهی قزل آلاهی رودخانه جاری مانند جوانان موفق ایشان، مرداب راکد هرگز به دریا نخواهد پیوست ولی اینها به اقیانوس ها پیوستند چون می دانستند هیچ جامعه ایستائی در تاریخ باقی نمانده و درخت اگر رشد نکند خشک می شود. جوامعی هوشیاری و لیاقت کافی برای وقت شناسی خواهند داشت که بیدار بمانند. تحولات انسان ستیزی در مورد پیروان همه ادیان همانقدر قابل پیش بینی هستند که پیش بینی دقیق مکان و زمان زلزله. تاریخ به انسانها آموخته اگر نمی توانیم لحظه حضور یا ظهور زلزله یا قلدراهانی مانند چنگیز، ماثو، استالین، هیتلر و امثالهم را پیش بینی کنیم لافاقل احتمال ظهور آنها را در نظر بگیریم. چون شرایط جوی و ارضی و تضادهای فراوان سیاسی و اقتصادی وقوع زلزله یا حضور هر بی سر و پائی را ممکن میکند. ما تصور میکنیم منشا سیل و طوفان از آسمانها و کوهستانها سرچشمه میگردد بعد از وقوع حادثه اسفبار سونامی، آب خیز شرق آسیا، متوجه گردیدیم از کف دریا، از حرکت لایه های چند کیلومتری عمق اقیانوسها مانند تنها واقعه مشابهی که به ثبت رسیده (۳۱ جون سال ۳۶۵ میلادی در سواحل یونان) بعد از ۱۶۴۰ سال مجددا قادر است با سرعت ۴۰۰ مایل در ساعت، تا چند هزار کیلومتر فاصله را به نابودی بکشاند همانطور که استالین چهل میلیون نفر اتباع خود و چنگیز و ماثو و هیتلر و امثالهم بنام مرام یا دین یا فرقه کشتند بدون آنکه هرگز برنده ای در میان باشد.

بدبختانه بزرگترین درس تاریخ آن است که انسانها از تاریخ خود عبرت نمی گیرند.

می گویند انبیا از آینده خبر آورده اند، تاریخ از گذشته، ما چگونه خواهیم توانست فردا را بسازیم اگر به زعم بعضی ها بگویم همه چیز داریم! و علم امروز را کسب نکنیم؟ امروز که حتی بود و نبود حقوق بشر هم سیاسی شده صدای پای جهل تبعیض بین ادیان حتی ادامه جنگ های صلیبی به گوش می رسد به هوش باشیم ما برای از دست دادن یک نفر هفت روز سوگواری می کنیم ولی برای خطای مدرسین جامعه هفت نسل جریمه خواهیم داد جوامع برای رسیدن به نور ابتدا باید تاریکی ها را بشناسند و اگر می خواهند بفهمند به راستی آن چیزی که انسانها را سالم نگه می دارد چیست؟

باید از تجربیات گذشته درس بگیرند و ببینند آن چیزهایی که موجب بیماری است کدام است.

اوراق تاریخ توحش بشر از تاریخ تمدن انسان سنگین تر است. یهودی ستیز رشد کرده دیروز، یعنی بشر ستیز امروز به آنچه اعتقاد دارد پای بند است نه آنچه که حقیقت دارد. این طبع تعصب است. کاری به نوع دین و مرام ندارد، مگر قاتل اسحق رابین نخست وزیر اسرائیل متعصبی به اصطلاح مذهبی یهودی نبود؟ مگر قاتل مهاتماگاندی متعصبی به اصطلاح مذهبی هندو نبود؟ مگر گابریل پرنشپ که در شهر ساریه وو، فرانس فریدیناند ولیعهد اتریش را کشت، متعصب مسیحی نبود که شعله جنگ جهانی دوم را روشن کرد؟ جامعه بشری امروز جریمه سکوت دیروز خود را در مقابل یهودی ستیزی و سایر متجاوزین به حقوق بشر مانند قتل عام یک میلیون و پانصد هزار نفر از ارمنه و هشتصد هزار نفر افراد قبیله هوتو و نسل کشی اخیر مسیحیان دارفوی سودان و اخراج مسلمانان و یهودیان از اسپانیا در سال ۱۴۹۲ میلادی و امثالهم را می پردازد.

چون هیچگاه در هیچ نقطه ای از دنیا با رواج تعصب نتوانسته اند انسانها را انسان تر کنند فقط توانسته اند به نفع مقاصد گروه یا گروههایی خاص برای مدتی تبعیض و دوئیت ایجاد کنند و مانند فتنه های تاریخ با هم بسوزند، همانطور که ده ها میلیون نفر صید و صیاد، در جنگ جهانی دوم در اروپا سوختند. امروز میکرب بشر ستیزی بنا به اقتضای طبع خویش، همانطور که جباران تاریخ آخرین گلوله را برای شلیک کردن به مغز خود حفظ می کردند، بر ضد خود و بشریت برخاسته و بهترین راه جلوگیری نه دعاست نه روزه بلکه آزاد اندیشی، آزاد اندیشی ترویج محبت به جای نفرت و مجهز بودن به علم و آگاهی است خدا کسانی را خوار خواهد خواست که به جای علم به تعصب روی آورند و فرزندان خود را با آموزش های غیر عقلانی به قهقرا ببرند، چون خشک اندیشی و تعصب و ترویج نفرت به نام گروه یا دین بسی زیانبار تر از بی دینی است. بله مذهب را باید دوست داشت نه بمعنای تدافعی و ترس.

بسیار بسیار جالب بود که خواندم **فرانسویها ضرب المثلی دارند** که بر اساس آن خوشبختی هر ملت نسبت معکوس با طول تاریخ آن ملت دارد. به بیانی دیگر هر قدر طول تاریخ یک ملت طولانی تر باشد مردم آن مشکلات بیشتری خواهند داشت این باور شاید از آن رو است که ملت ها بهوش باشند که تاریخ طولانی تر، سنت ها و پای بندهای بیشتری نیز در بردارد در حالیکه اوامر اولیه ثابت مانده، هرچه رسوب خرافات و موهومات کهن در بستر فرهنگ و تمدن یک ملت بیشتر باشد نوآوری آن ملت در اثر تعصب به موهومات کمتر و کمتر خواهد شد که در این میان سهم به اصطلاح علمای افراطی، مروجین اینگونه موهومات که موید این نظریه است، بیشتر و بیشتر نمایان می شود. در حالیکه همه باید توجه داشته باشیم راههایی که به ایمان به خدا ختم می شود از حیث شماره به اندازه شمار مخلوقات دنیا ست و این فرد، فرد ما هستیم که باید مطالعه و راه خود را تعیین کنیم چقدر زیبا در زبور داود گفته شده است که **پروردگار، خود را با تمام نیرویش آشکار نکرده، بلکه به نسبت نیرو و توان هر فرد، بر او ظاهر می شود.**

برتر اندر اسل فیلسوف انگلیسی می گفت من نمی دانم در دنیائی که پیوسته کوچکتر می شود و جمعیت آن دائما افزایش می یابد، چطور مردم می توانند اینقدر از یکدیگر دور و با یکدیگر بیگانه باشند. در دنیائی که پیش بینی می شود در آینده به چند مملکت از جمله کشورهای متحده آمریکا، اروپا، آسیا و آفریقا و غیره تبدیل و در آینده دورتر، حکومت جهانی تشکیل گردد.

هندوستان را نگاه کنید، در قرن پانزدهم در شهر احمد آباد ایالت کچرات معبد هندوها وجود داشته بعد به دست مسلمانان خراب و به روی همان معبد مسجدی به نام مسجد بابری ساخته شده چند دفعه دست به دست شده اخیراً چون قرار است مجدداً معبد ساخته شود در ظرف مدت کوتاهی حدود سه هزار نفر از طرفین کشته شده اند از جمله افراد بی شماری را زنده زنده سوزاندند و هنوز مانند اختلافات سایر اماکن مقدسه ادامه دارد.

اروپا را نگاه کنید، بعد از اینکه طی قرن‌ها، میلیون‌ها نفر اتباع خود را برای حفظ یا تصاحب مرزها یا دین و مرام به خاک و خون کشاندند، فعلاً بیست و پنج کشور، با افتخار میگویند ما همه دارای یک پارلمان یک وزیر دفاع یک وزیر خارجه یک قانون و یک پول رایج و یک مرز مشترک هستیم! بدبخت آنها که به تشویق پایها و شاهان و شوالیه‌ها و کشیشها دیکتاتور‌ها، دیوانه‌ها کشتند و کشته شدند!

سر بر آورند ببینند غالب کدام و مغلوب کدام؟
نام کدام قانون کدام دین کدام و مرز کدام؟

و این ۲۵ کشور اروپایی بنیانگذاران حکومت‌های منطقه ای جهانی! مانند باشگاه ورزشی عضو واجد شرایط می‌پذیرند و همه سر و دست می‌شکنند حتی ترکیه نیمه اروپایی و اسرائیل آسیائی هم می‌گویند انا شریک! بدبخت تر آنها که تحت تاثیر مغز شویی، هنوز در همین اروپا، برای استقلال! منطقه باسک اسپانیا، یا برای دین در ایرلند با سلاح‌های زنگ خورده دینی و وطنی می‌کشند و کشته می‌شوند، بدون آنکه قادر باشند عینک سیاه خود را بردارند و ببینند آن کاروان و کاروانیان گذشتند!

میگویند: برای اینکه جهان به بدی گراید، کافی است که مردمان لایق کاری نکنند. لاقلاً فرزندان را بیدار کنیم و بگوییم. شیپور بیداری علم است نه دین! چون دین امر عمومی نیست امری است کاملاً خصوصی، حتی فردی، بین انسان و خدا.

مدرسین عزیز، به حکم طبیعت هر از چندی اجباراً باید نمره عینک‌ها را بالا برد والا نخواهیم دید، و کور باقی خواهیم ماند قدیم‌ها عینک نداشتند، نه اینکه لازم نداشتند، امروز حتی در کودکان‌ها بسیاری از بچه‌ها عینک دارند، آن روزها هم لازم داشتند عقل ما نمی‌رسید، اقرار کنیم همه جایز الخطا هستیم.

آیا آیندگان همانطور که ما از مردم عصر حجر یاد می‌کنیم نخواهند گفت که در زمان ما مردمانی بودند که با دارا بودن میلیون‌ها کیلومتر زمین برای مثنی خشت و گل، سنگ جوانان دلبند یکدیگر را به کشتن می‌دادند؟ آیا کنیسا، مسجد، کلیسا یا معبدی که امروز ساخته شود را نمی‌توان مقدس شمرد و گذشته‌ها را آثار تاریخی تمدن جهانی شناخت؟ آیا خاطره یا آثاری از ویرانی هزاران کنیسا، کلیسا، مسجد و سایر مکان‌های مقدس ادیان، بدست کمونیستها باقی مانده؟

مگر کایسای عظیم کوردوبای اسپانیا قبلاً مسجد نبود؟ مگر مسجد بزرگ آیا صوفیه اسلامبول کلیسا نبوده؟ که هنوز موزائیک شمایل حضرت عیسی در دیوار مسجد نقش بسته است مگر جان یک نفر ارزش این دنیا را ندارد؟

نمی‌دانم جز این که از بزرگترین فیلسوف شاهد بیاورم، از افلاطون پرسیدند چگونه زندگی کردی؟ (مانند شعر معروف حافظ) گفت به اضطراب و اجبار آمدم، متحیر زیستم و اینک به اکره از آن بیرون می‌روم و اینقدر معلوم شد که هیچ معلوم نشد.

بسیاری توجه ندارند تا زمانی که همه جوامع، دیگران و علائق طبیعی مورد احترام ایشان را محترم بشمارند ایشان نیز آنان را محترم نخواهند شمرد و **حفظ اوامر و آداب و رسوم هیچ جامعه ای منوط به مردود دانستن عقاید دیگران نیست.** همانطور که بقای هیچ معبدی بستگی به فنای عبادتگاهی ندارد. **کنفوسیوس میگوید:** ما زبیده افکارمان هستیم، افکار ما همه چیز ماست، ما آن می‌شویم که فکر می‌کنیم.

بدگویی‌های زهر آگین بومی و بدفهمی‌ها اساس اکثر سوء تفاهم‌هاست و الا قیمت کلاه ارتباطی با مغز ندارد و بی عیب خداست. مدرسین عزیز، به عقیده من هیچ کس را نمی‌توان از داشتن اعتقاد منطقی منع کرد منتهای مراتب این دلیل نمی‌شود که هر کس معتقدات خود را حقیقت مطلق بداند و هر کس را موافق و برله خود نبیند بر علیه خویش بنامد و خصومت بورزد هیچ تفاوتی بین تاریک اندیش این گروه و آن گروه نیست. وای بحال خانواده و جوامعی که تحصیل کرده‌های افراطی پیش‌آهنگ‌عامیان تندرو باشند و آزاداندیشان خاموش بمانند.

ایمانوئل کانت می‌گوید: انسان دو مقیاس سنجش حقیقت را دارد، یکی عقل خود، دیگری عقل افراد دیگر که از نقطه نظر متفاوتی به آن مسئله نگاه می‌کنند. همه جوامع باید یاد بگیرند دیگران نیز محققند. دارا بودن تحمل عقاید تمدن دیگران نشانی است از متمدن بودن.

برای زیستن می‌توان به حقیقتی معتقد بود ولی فاجعه زمانی آغاز می‌شود که کسانی آنچه را خود بدان معتقدند حقیقت محض انگارند و دیگران را هیچ پندارند، این تعصب است، کسی که به حد تعصب و خشک اندیشی به دین معتقد شد نیروی درایت خود را نادیده خواهد گرفت و گفته‌ها و نوشته‌ها را با نیروی احساس نه هوش و بینش انسانی اش پذیرا خواهد شد، همانگونه که پاسگال میگوید: احساس دلائلی دارد که عقل از آنها بی‌خبر است. بله گذشته مکان یادگارها، آینده مقام امیدها، حال جایگاه کوشش برای فهم بهتر تکلیف‌هاست همه چیز باید مطابق زمان تفسیر شود. ناپلئون می‌گفت از کسانی بترسید که ظاهراً با شما موافقت ولی آنقدر شهامت ندارند که عدم موافقت خود را آشکار بگویند. تنها دودوزه بازان خطا کارند که انتقادات سازنده را مبارزه با دین جلوه می‌دهند. **بهتر است همه انسانها ایمان قلبی خود را بدان حد قوی کنند که تبدیل به تنفر از دیگران، اعم از مذهب یا گروه خودی و غیرخودی نگردد و این است راه انسانیت و رستگاری.** مسائل امروز دنیا به همه افراد جوامع مربوط می‌شود نگاه را از صورت قضایا برداریم و به محتوا بنگریم. خط قرمز منافع جوامع آلوده بودن به تعصب دین نیست که مانند استخوانی بیخ گلوی جوان را بگیرد که نه بتواند آن را فرو دهد نه قادر باشد آن را برگرداند، از آنها که دعاهایشان مستجاب است، ضمن التماس دعا، درخواست دارد، برای از دیدار درک اوامری دعا کنند که اجرای آنها در حد معلومات و توانایی‌های امروز افراد بشر است و بطوریکه میگویند چنانچه حضرت آدم چینی بود، بخاطر اینکه به تشویق مار سیب یا گندم را بخورد، خود مار را خورده بود! از تبلیغ و ترویج موهومات دوری کنیم. با مغزشویی میتوان جوانان را اسیر کرد، قلم‌ها را میتوان شکست، این نوشته را می‌توان چاپ نکرد، دهانها را میتوان بست ولی قلم تاریخ را نتوان شکست و دهان تاریخ را نتوان از باز گفتن بست، زمانی تندروهای مذهبی متوقف خواهند شد که انسان دریابد مذهبی و قضاوت مردم به معنای تندرو بودن در مذهب نیست، در انسان بهتر بودن است و بقیه هیچ.

گفته برنارد شو را تکرار میکنم: در دنیا یک دین وجود دارد به هزاران نام. چنانچه دانش اجدادی جوامع یا بینش روز ادغام گردد یکدیگر را تکمیل میکند، برای رسیدن به این مرحله باید از صافی دانش موجود گذشت نه داستانها و اسطوره های فاقد هویت علمی بنام این دین یا آن فرقه.

آنچه جوامع را در خطر قرار می دهد و از درون بی ثبات می کند یکسو نگری و ناتوانی در تطبیق دادن خود با روزگار مدرن و ترویج بدگویی و فاجعه نفرت از دیگران است نه بی دینی، افرادی راه بهتری به سوی دین انتخاب خواهند کرد که آزادانه تحت تأثیر عقل خود، بدون مخلوط شدن با احساس و تبلیغ، درک کنند که همه انسانها متفاوتند ولی برابر و قابل احترام، منتهی در این میان:

قومی متفکرند در مذهب و دین

جمعی متحیرند در شک و یقین

ناگاه منادنی در آید زکمین

کی بی خبران راه نه آنست نه این

روزگاری بوده که انسانها را به پای بتها، خدایان آفتاب مهتاب، حتی برای لبخند به لب آوردن گلادیاتورها یا آدم خورهای شاهان و نرون ها، بدست و دندان جلاخان یا با چنگ و دندان حیوانات درنده، قربانی می کردند، حتی می خوردند، منادیانی آزاده ندا در دادند به جای این انسانهای نگون بخت حیوانات را قربانی کنید، حتی زنده بسوزانید! امروز فرهیختگانی از میان همه ادیان برخاسته اند و به نام انسانیت و حقوق جانداران می گویند، ای بی خبران راه نه آنست نه این! پیرو همان فرضیه اولیه دفع بلا یا رفع گناه و باد و باران، قربانی نمودن انسانهای اولیه، خون حیوان بدبختی را به این نام ریختن، همان قربانی نمودن تعدیل شده انسانها به پای بتها و سیرکهاست، که سر بریدن انسانهای نگون بخت امروز، به دست اشرار نیز ریشه در رسوبات آن دارد. اینگونه درخواستها جرعه ای از خورشید بسیار دور تکامل نیست؟ بیش از دو هزار سال قبل، با جایگزین نمودن عبادت به جای قربانی، تمام قوانین و دستورات مفصل تورات مقدس مربوط به قربانی نمودن حیوانات به پیروی از زمان متوقف گردید، چنانچه با همکاری مدرسین فراوان ادیان، اجرای اوامر دینی طی قرنهای گذشته قوانین جوامع متمدن با زمان هم آهنگ می گردید دنیای بهتری داشتیم. اطمینان دارد به حکم انسانیت، همانگونه که برده داری، مورد تأیید ادیان! بدون امتیاز گرفتن هیچیک از ادیان، منسوخ گردید منع دوئیت ها نیز به همراهی بهارانی خالی از نفرت به قیمت بسیار گزافی روزی در ایام نسلهای آینده فرا خواهد رسید به امید آن روز که ما امروز وظیفه پایه گذاری آن را داریم!

نتیجه گیری

مدرسین گرامی،

مسلم است که مردم دنیا از اینکه خوشبختی اساس زندگی است متفق القولند اما از چه راهی به آن برسند توافق ندارند اینجاست که پای قوانین و عقاید و روشهای مختلف پیش می آید.

انیشترین می گوید: هیچ قانونی نمی تواند نیکوتر از مجریان آن باشد.

چون بهترین قانون مذهبی یا غیر مذهبی در دست اشخاص ناآگاه با بدترین قانون تفاوتی ندارد، آنچه خانواده ها را امروز در خطر قرار می دهد و از درون بی ثبات می کند ناتوانی در تطبیق دادن خود با روزگار مدرن است نه بی دینی.

امروز با توجه به تضادهای سنتی فراوانی که در جامعه پرانگنده یهود دنیا دیده می شود، بیشتر روشن می گردد که یهودیت تنها مذهب نیست، تمدنی است ارزشمند مانند سایر فرهنگ ها و تمدنهای با ارزش چند هزار ساله و بطوری که می بینیم اکثریت یهودیان دنیا مانند برندگان جوایز علمی نوبل، مذهبی نبودند و نیستند ولی خود را بسی بیشتر از مذهب یون، وابسته به این تمدن می دانند و از هیچگونه کمکی حتی فدای جان خود برای تعالی بشریت و علم دریغ نداشته اند.

روش ایشان، تحصیلات ایشان، اعمال و عقاید خالی از تعصب ایشان مانند آزاداندیشان همه ادیان با تمدن روز و محیط زندگی ایشان همراه بوده که توانسته اند با بهره برداری آبرومندانه از موقعیت های تحصیلی، اقتصادی و اجتماعی به پیشرفت های قابل توجه از جمله دریافت جوایز نوبل برسند.

شرط رسیدن به این تمدن نه دینداری است نه بی دینی تنها فهم اوامری مانند ده فرمان، هم نوعت را مانند خودت دوست بدار تورات مقدس و تطبیق دادن آگاهانه جوامع با تمدن روز است. اینان معتقدند آگاهی و دانش این تمدن و سایر تمدنهای ارزشمند بسی با دوام تر از تنها اعتقاد است و افراد افراطی فریفته ادیان آسیب پذیر تر خواهند بود. **پرتولد برشت** می گوید: هر وقت زمانی رسید که انسان به کمک انسان بیاید و انسانیت، انسانیت را دریابد انسان به تعالی رسیده، کوشش کنیم در جوامع خود مفید باشیم نه مهم! متعصب از یقین و تعصب دیگری برای خود ایمان می آفریند.

خطاست اگر تصور شود با فشار خرافات و ایجاد ترس می توان مردم را با ایمان نمود، خیر، مذهب همچون آتش است که ملایم آن گرمابخش، کنترل نشده آن خانمانسوز است، هرچه ملایم تر مفیدتر! والا عکس العمل قوی تر آن نا امنی امروز دنیا فرار و تنفر از دین و سرکشی جوامع خواهد بود، نه فرصتی برای زندگی بهتر و ایمانی قویتر، به جرات می گویم این تمدن و فرهنگ غنی یهود است که یهودیت را نیز هزاران سال بقا بخشیده نه گفته ها و نوشته های بسیاری از مروجین، در مورد چگونگی اجرای اوامر، که اغلب مشکل ساز بوده نه مشکل گشا، حادثترین وظیفه امروز جوامع، جلوگیری از آلودگی ذهن فرزندان و ترویج محبت به جای نفرت از طریق کسب آگاهی هاست تا جز خدا نبینند. همه جوامع نقطه ضعف های فراوان خود را دارند، شهادت آن است که گفته شود تا برطرف گردد. برای من ارسال و تفهیم پیامی که دارم مهمتر از مخالفت یا موافقت با اندیشه من است بنده به همگان از جمله کسانی که مخالف این گفته ها هستند ولی حرف مرا به درستی در می یابند احترام میگذارم و معتقدم سن انسانها تنها عدد نیست تجربه، اعمال و یادگارهایی مانند این نوشته است که از ما می ماند و مورد قضاوت قرار خواهد گرفت.

بالاخره هرکس بقدر فهمش فهمید مدعا را
آقای جمشید آموزگار نخست وزیر سابق ایران گفته بود نطق باید مثل مینی ژوب کوتاه باشد ولی نکته اصلی را در بر گیرد!
تا نکته اصلی این نوشتار مفصل، چقدر جا خواهد!! بسیارند که در مخالفت با روشی ده ها جلد کتاب نوشته اند اما نگارنده چند صفحه!

متشکرم- بابانوری
برای دریافت کپی به سایت ذیل مراجعه فرمایید.
www.babanouri.com

پیوست ۱ صفحه ...

داستان حکیم یعقوب و سرنوشت دکتر جهانشاه صالح سناتور و رئیس اسبق دانشگاه تهران و وزیر اسبق بهداری و فرهنگ (حدود ۸۵ سال قبل در مدرسه آلیانس اسرائیلیت کاشان) (نقل از بیست و هفتمین سالنامه دنیا)

صبح ازل به خانه زرین آفتاب
بر روی لوح چرخ نوشتند این خطاب
از نور صبح، شب کجا بهره ور شوی
دود چراغ، اگر نخوری در شب شباب (جامی)

دکتر صالح در جواب چگونه رشته پزشکی را انتخاب کردی؟ میگوید:

گاهی از اوقات در دوران زندگی مخصوصاً ایام کودکی یک پیش آمد ساده کوچک تاثیر بزرگی در روحیه انسان میگذارد و چه بسا مسیر زندگی و سرنوشت آدمی را تغییر میدهد. کودکی بودم خردسال، مادرم سخت مریض شد خوب بخاطر دارم چه اضطرابی در خانواده ایجاد کرده بود. در آن زمان اغلب پزشکان کاشان که آنها را حکیم باشی میگویند یهودی بودند و این خود جالب توجه است که در شهری مانند کاشان که به دارالمومنین معروف بوده و هست اطبایش همه یهودی باشد. متأسفانه آن روز در نتیجه جهالت و شاید تعصب زیاد، یهودی ها موظف بودند در محله مخصوصی مسکن داشته باشند. مرکب آن روز کوچه و بازار بیشتر اسب یا الاغ بود. رسم بر این بود که اگر مسلمانی در کوچه پیاده میگشت و اتفاقاً یهودی بر الاغ سوار بود، میبایست پیاده شود تا مسلمان بگذرد!! تا این اندازه در نتیجه تعصب بیجا در این شهر تبعیض و اختلاف طبقاتی وجود داشت.

طیب خانوادگی ما مردی بود کار آموزده بنام «حکیم یعقوب» که از طب قدیم اطلاع کافی داشت او را به بالین مادرم خواندند. شب بارانی نسبتاً سردی بود حکیم باشی سوار الاغ تیزرو خود در حالیکه طفل دوازده ساله ای با فانوس در جلو راهنمای او بود به منزل ما آمد. پدرم در هشتی در ورودی خانه در حال انتظار قدم میزد و من هم در کنار در ایستاده بودم. به محض اینکه حکیم باشی نزدیک شد پدر با عجله به طرف او رفت سلامی بلندبالا نمود و زیر بغل او را گرفت و از الاغ پیاده کرد و به بالین مادر بیمارم راهنمایی نمود. من با وجود اینکه کودکی بیش نبودم به آداب و رسوم شهر آشنا بودم تعجب کردم که چطور پدر با وجود اینکه سالها حاکم کاشان و نطنز بود و طبق عناوین آن روز از خوانین معروف و درجه اول شهر محسوب میشد تا این حد به حکیم یعقوب احترام گذاشت و حتی در موقع رفتن تا در خانه او را مشایعت کرد! در مقام استفسار بر آمدم او که مردی روشنفکر و درویش مسلک بود دست مرا گرفت و بطرف کتابخانه خود برد. در آنجا در یک ردیف قرآن - انجیل - تورا و کتاب اوستا را گذاشته بود با اشاره به آنها گفت: اینها تمام کتابهای مقدس آسمانی و راهنمای مذاهب مختلف هستند پیروان هر یک از این مذاهب شایسته احترامند در انتخاب پیشوای مذهبی خود آزادند. اضافه کرد که تورا یا کتاب مقدس یهودیان از نخستین کتب آسمانی است. گذشته از اینها حکیم یعقوب طیب است و طیب از شریف ترین طبقات مردم و مورد احترام خاص و عام است. این جواب درس بزرگی برای من بود و برای اینکه درس بهتری داده باشد مرا هفته ای سه بار به مدرسه (الیانس اسرائیلیت) که توسط فرانسوی ها در کاشان ایجاد شده بود فرستاد و در آنجا زیر نظر معلمین فرانسوی اولین زبان خارجی را آموختم. در این مختصر خواهید خواند که چگونه این پیش آمد مسیر زندگی مرا عوض کرد و به تحصیل رشته پزشکی ترغیب نمود.

حکیم یعقوب، ملقب به شمس الحکماً جد اعلای بیش از ۳۵ دکتر از جمله مرحوم پرفسور شعیب، برجیس و دکتر ناهید، دکتر طاهره، دکتر هوشنگ، دکتر منصور و دکتر فراز، دکتر ناصر، دکتر والا، دکتر پرویز، دکتر یحیی، دکتر پیمان برجیس و دکتر پرویز نظر، دکتر مهرداد مقدم، دکتر ناناز پیرنیا، دکتر استر شرکا و دکتر ملکا شرکا مقیم آمریکا و اروپا میباشند.